

سروز جنگ

سلاح نمودند سپس خود را به جلو شمس العماره که محل زد و خورد بود رسانیدند. قراولخانه مجاور شمس العماره مورد هجوم يك دسته مجاهد شهری قرار گرفته بود و سربازهای محافظ قراولخانه که عده‌شان از سی نفر تجاوز نمی‌کرد با سرسختی می‌جنگیدند و حاضر به تسلیم نمی‌شدند.

ولی ورود قشون ملی بكمك مجاهدین شهری سبب شد که مستحفظین قراولخانه دست از جنگ بکشند و تسلیم شوند.

در همان وقت از طرف طبقه فوقانی عمارت شمس العماره در میان مجاهدین شلیک شد و چند نفر بظاڪ هلاك افتادند هنوز این واقعه خاتمه پیدا نکرده بود که باز صدای يك شلیک دسته جمعی از طرف ضلع جنوبی ارك دولتی بگوش رسید و مجاهدین بناچار قراولخانه را بدست چند نفر مجاهد شهری سپردند و بطرف خیابان جباخانه رفتند معلوم شد جمعی از قشون دولتی نقاره‌خانه را سنگر کرده و با تیراندازی تمام آن ناحیه را قرق کرده و راه آمد و شد را مسدود نموده‌اند و چند نفر از عابریین را هم کشته‌اند این عمل خلاف انسانیت بر طبع جمعی از طرفداران خانواده طباطبائی و خانواده آشتیانی که خود را مسلح کرده و آماده کارزار بودند گران آمده و بطرف نقاره‌خانه حمله برده‌اند ولی چون سربازها در محل محکمی جای داشتند از این حمله جز دادن تلفات و تلف کردن سرب و باروت نتیجه‌ئی نبردند يك دسته از بختیاربها بوسیله نرد بام خود را روی بام زندان مجاور نقاره‌خانه رسانیدند و بدون آنکه سربازهای دولتی متوجه شوند بطرف آنها شلیک کردند سربازها که غافلگیر شده بودند بوحشت افتاده سرازیر یا نشناخته تفنگها را ریخته راه فرار پیش گرفتند و آن سنگر مهم بدون آنکه تلفات زیادی وارد شود بدست قشون ملی افتاد.

هنوز گرد و خاک این زد و خورد فرونشسته بود که چند نفر کاسب تفنگ در دست و عرق ریزان خود را بمیان مجاهدین انداختند و با فریاد بما کمک کنید یاری آنها را خواستار بودند واقعه این بود که جمعی از اوباش عباس آباد که بدستور صنایع حضرت و آجودان باشی مسلح شده بودند چهارسوق بزرگ را که مرکز داروغه

فصل نودم

ی بود اشغال و سنگر کسرده و نواحی اطراف را زیر مشروطه خواهی سراغ داشتند بدست می آوردند یا بخت این خانه را هم غارت کرده بودند و درحقیقت این جماعت ، اغلب آنها مردمان کاسب و زحمتکش بودند و بمشروطه و با بیرحمی مردم را تحت شکنجه قرار داده بودند . مشورت کوتاهی صلاح دیدند که اول مسجد جامع را آنها که فاصله زیادی با محلی که اشرار در تصرف داشتند نقشه در ظرف نیم ساعت عملی شد و اشرار صبیح حضرتی از آنها از پشت بامها راه فرار پیش گرفتند و چند نفری هم یک چهارسوق را سنگر کردند و تا موقعیکه هوا تاریک

بیت

سرالله خان برادر ابوالفتح زاده خسته و فرسوده وارد مسجد فتح زاده سرداران مالی اطلاع داد که در حدود دوهزار مل الله و شیخ محمود و رامینی و آخوند آملی بسر دستگی بدجال ما را از پشت سر مورد هجوم قرار داده اند و اگر ما در خطر خواهد افتاد .

به ریاست یک دسته از مجاهدین را عهده دار بود مأمور شد بن گرجی که با بمب دستی مسلح بودند رهسپار معرکه تفرق کنند .

از راه پامنار و جلو مدرسه مروی و خیابان جباخانه وارد شد و از پشت بامهای تکیه مجاور و برونی عضدالملک خود ت اجتماع کرده بودند رسانیدند و با پرتاب کردن چند موجب طول کلام میشود رشته انتظام قشون حاجی شیخ

گرفتند و
محل سنگا

چند کویچه

عهده دار

وای

شب گرده

پیش از اند

از راه کویچه

شکست رود

شعبه

بود چندان

ارد

و فرماندهی

که از جبهه

ببروند

درسی عهده

تویخانه و سر

ساعت از راه

سی هزار

توانستند

را محاصره

صیحه

جنگی

سروز جنگ

فضل الله را از هم پاشیدند ولی بطوریکه خواهیم دید این جماعت سرسخت بطور موقد متفرق شدند و دست از حمله کشیدند فردا مجدداً صف آرائی کردند و تا ساعتیکه جنگ خاتمه یافت پای استقامت آنان سست نشد و همچنان با قشون ملی میجنگیدند در همان روز مردم پامناز بسردستگی حاجی محمد حسین رزار پس از آنکه قراولخانه مجاور مدرسه، مروی را اشغال کردند برای یاری قشون ملی به مسجد سپهسالار رفتند و در جنگهای یک فردای آنروز پیش آمد دوش بدوش قشون ملی جنگیدند.

مشروطه خواهانیکه سابقاً عضویت انجمن برادران دروازه قزوین را داشتند و بطوریکه سابق بر این نگاشتم بواسطه گرفتار شدن میرزا سلیمان خان میکرده رئیس انجمن و تحریکات خیانت آمیزیکه میان آنان شد نتوانستند در جنگ مجلس شرکت کنند و وظیفه وجدانی خود را در مقابل وطن و آزادی انجام بدهند و از این راه خود را سرشکسته میدانستند بچهران گذشته از دبر زمانی انجمنی بنام آزادی تشکیل داد و عده زیادی را در خفا مسلح کرده و چشم براه بودند که اردوی ملی وارد طهران بشود و دوش بدوش آنان وارد کارزار بنسوند بمحض ورود سرداران ملی بطهران و آغاز جنگ اعضاء قدیمی انجمن برادران دروازه قزوین یکی بعد از دیگری در محل انجمن جمع شدند و بر طبق نقشه‌ئیکه قبلاً تهیه کرده بودند دسته دسته بطرف محلیکه تصرف آن در نظر گرفتند شده بود روانه شدند.

دسته اول محلی را که بنام میدان شاپور خوانده میشود و بازار چد مجاور آنرا اشغال کردند و در روی پشت بامها بساختن سنگر پرداختند دسته دیگر بطرف خیابان گمرک سرازیر شدند و پس از زد و خورد خونینی دروازه گمرک را که از نظر سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت از دست دشمن بیرون آوردند.

دسته سوم که از دو دسته اول نیرومندتر و شجاع نظام که یکی از مشروطه خواهان قدیمی که در جنگ مجلس هم شرکت کرده بود سرکردگی آنرا بعهده داشت راه خیابان دروازه قزوین را که امروز بنام خیابان شاپور خوانده میشود پیش

فصل نودم

گرفتند و بطرف میدان حسن آباد سرازیر شدند و پس از تصرف نقاط حساس بطرف محله سنگلج که از طرف صنیع حضرت اشغال و سنگربندی شده بود رفتند ولی هنوز چند کوچه را نپیموده بودند که با شلیک شدید و رامدنی ها که ریاست آنرا شیخ محمود عهده دار بود مواجه گشتند و با دادن چندین نفر کشته و زخمی مجبور بعقب نشینی شدند. ولی این جوانمردان از پای ننشستند و از این شکست مرعوب نشدند و همان شب گردهم جمع شدند و بجمع آوری افراد بیشتری پرداختند و تصمیم گرفتند که فردا پیش از اینکه دشمن آگاه بشود در طلوع آفتاب جلوخان خانه معیر الممالک را دور زده از راه کوچه آرامنه و گذر مستوفی از عقب سر بمحله سنگلج حمله ببرند و جبران شکست روز گذشته را بنمایند.

بازگشت قشون دولتی از بادامک بشهر

محمودخان آیرم که فرماندهی قسمتی از قشون دولتی را در جنگ بادامک عهده دار بود چنین حکایت میکرد:

اردوی دولتی که در بادامک متمرکز شده بود از حیث عده و آلات و ابزار جنگ و فرماندهی نیرومندترین واحد جنگی بود که تا آن زمان تشکیل یافته بود این اردو که از چندین هزار نفر قزاق، سرباز و سوار بختیاری تشکیل شده بود از يك توپخانه نیرومند و يك تیپ سواره نظام کار دیده و آزمایش شده که ریاست آنرا صاحبمنصبان روسی عهده دار بودند برخوردار بود و ما یقین داشتیم که بواسطه فزونی عده در پناه آتش توپخانه و حمله سواره نظام قزاق و بختیاری در جنگی که در پیس بود در ظرف چند ساعت اردوی مشروطه خواهانرا از جای کنده و تار و مار خواهیم کرد و کاری را که سی هزار قشون عین الدوله و سرداران و سرکردگان آذربایجان در مدت یکسال نتوانستند انجام بدهند باموفقیت پایان خواهیم رسانید و پایه های تخت و تاج محمدعلیشاه را محکم و استوار خواهیم کرد.

صبح که شیپور آماده باش از اطراف اردو کشیده شد و هر دسته بنا بر نقشه جنگی که از طرف فرماندهی کل در اختیار رؤسای قسمتها گذارده شده بود دسته ها

سروز جنگ

در جای خود مستقر گشته و توپها را در نقاط مرتفع و حساس گذارده و توپچیها در پشت توپها جای گرفتند و همه آماده فرمان حمله و یورش را داشتیم ولی از طرف اردوی انقلابیون کوچکترین سروصدا و آثاری دیده نمیشد چند ساعت ما بحال آماده باش منتظر حمله دشمن بودیم ولی نه فقط حمله‌ئی از طرف آنها نشد بلکه همه در خواب عمیقی فرو رفته بودند.

صاحبمنصبان و فرماندهان اردوی دولتی این سکوت را حمل بريك حيله جنگی پنداشتند و یقین داشتند که دشمن تدبیری اندیشیده و میخواهد ما را غافلگیر کند از طرف رئیس کل جاسوسان و سپس سواران گشتی باطراف فرستاده شد تا کمین‌گاه دشمن را پیدا کنند ولی همه خبر آوردند که از اردوی انقلابیون و قشون ملی کوچکترین اثری نیست و حتی تا يك فرسخ اطراف بادامک را که بوسیله سواران گشتی و دوربین تفتیش کرده اند يك نفر مجاهد و یا مرد ملاح دیده نشده است همه یقین کردیم چون رؤسای انقلابیون خود را قادر بـجنگ و روبرو شدن با اردوی نیرومند دولتی ندانسته‌اند و بشکست خود یقین داشته‌اند بین از آنکه بجنگ بپردازند و بخت خود را آزمایش کنند راه قرار را بیش گرفته‌اند و از همان راهیکه آمده بودند باز گشته‌اند شادی و شغفیکه از میان رفتن اردوی انقلابیون بر رؤسا و افراد قشون دولتی دست داده بود از وصف خارج است و حماسه سرائیهائیکه صاحبمنصبها از جنگ واقع نشده میکردند شنیدنی بود ولی مقارن ظهر از طرف لیاخف بما خبر داده شد که قشون ملیون وارد طهران شده و اردو بغوریت رهسپار پایتخت بشود.

هنوز آفتاب غروب نکرده بود که اردوی دولتی بادامک با نظم و ترتیب از راه دروازه باغشاه وارد شهر شد عده‌ئی از مجاهدین که روی بامهای خانهای مجاور چهارراه حسن آباد و خیابان سپه را سنگر بندی کرده بودند کوشش کردند که جلوی اردوی دولتی بادامک را بگیرند و از ملحق شدن آنها بسایر قشون دولتی که در قزاقخانه متمرکز شده بود مانع شوند ولی سعی آنها در مقابل يك اردوی چندین هزار نفره بیفایده ماند و در آخر وقت روز اول جنگ اردوی بادامک بسایر قسمتهای قشون دولتی که در

فصل نهم

یابخت از صبح با مشروطه خواهان دست مبارکشان زد و جنگی بود و منجوق شدند.

تذکر

در این موقع که جنگ مراحل قطعی و آخری خود را طی کرده بود و تقدیرات يك ملت باستانی و رژیم سلطنتی استبدادی چندین هزار ساله در پیشکش جزو مد حوادث بود و هر يك از دو طرف آخرین کوشش و عداوتی را برای نابود شدن بفتح و پیروزی بکار میبردند از نظر حقیقت گوئی و اتخاذ تدابیر و انصاف نسبت به دوست و دشمن نا گفته نگذاریم که در این جنگ حیوانی به علاوه نفوس عده جنگی که در آن درگیری اسلحه که دو عامل قطعی پیروزی در هر جنگی است و فشان دولت از این درگیری برخوردار بود عوامل دیگری هم در کار بود که هر يك در فرود آمدن و عقب نشینی از آن داشت از آن جمله دو عامل مهم یکی روحی و اخلاقی و دیگری جنسی و انانی و اینها در پیروزی قشون ملی بسیار مؤثر واقع شد و در خود آنست که در این جنگ با توجه و تعمق قرار گیرد.

مورخین نظامی و محققین فنون جنگی در این باره نوشته اند که در فتنه ناپلئون در فتوحات عظیمه نائل شد نوعی بود که در آن درگیری و جنگی بود و بهر دو ابتکار او در نقشه های جنگی بود.

ناپلئون پینی از هر جنگی به سادگی و در راههای صحیح و در وقت مناسب و با تقویت میگرد و بطوری آنها را تحت تأثیر قرار میداد که در این جنگ و در این جنگ خود را فانی و کامیاب میدانستند و بر این اساس در این جنگ و در این جنگ نقشه های ابتکار بده از مقرر روشن بود که در این جنگ و در این جنگ بود دشمن را بیخ و سر گردان میساخت و تمام اینها در جنگی آنان در مقابل تا کشتن مدیج آنورد نقی بر آنست.

در همین امام که بنویشتن این تاریخ اشعار و داستانها در این باره نوشته اند که فرنها است در شجاعت و عداوتی که در این جنگ و در این جنگ جهانی دارد در هندو چین با جماعتی که در این جنگ و در این جنگ تمام شده و با

سه روز جنگ

اینکه قشون فرانسه از حیث اسلحه و آشنائی بقنون نظامی بردشمن تفوق کامل دارد، و از نیروی هوائی بهره مند است بی درپی شکست خورده و راه عقب نشینی پیش گرفته است. این موضوع غیر منتظره و حیرت آور مورد توجه و مطالعه مقامات عالیه دولت فرانسه قرار گرفته است و برای کشف این معما چند نفر از برگزیده ترین صاحب منصبان ارشد و ژنرالهای ماهر و میدان جنگ دیده را مأمور کشف این معما نموده صاحب منصبان مذکور پس از آنکه به هندوچین مسافرت میکنند و از نزدیک محل میدانهای جنگ را مورد دقت و مطالعه قرار میدهند در گزارش مفصلیکه به ستاد ارتش فرانسه داده اند سر عدم موفقیت قشون فرانسه را کشف نموده اینطور اظهار عقیده میکنند.

صاحب منصبان فرانسه در جنگ هندوچین بدون آنکه وضعیت طبیعی و جغرافیائی محل را در نظر بگیرند همان تاکتیک را که در مدرسه سن سیر فرانسه آموخته اند و برای جنگهای اروپا مفید است بکار میبرند و همین نکته دقیق علت اصلی عدم موفقیت آنها در جنگهای هندوچین میباشد.

ساد دارم زمانیکه میان بختیار بها و ژاندارمری دولتی که صاحب منصبان سوئدی ریاست آنرا عهده دار بودند در طهران جنگ در گرفت چون بختیار بها در دوره انقلاب در جنگهای شهری آزموده شده بودند عمارات و پشت بامها را سنگر کردند و در پناه هوا نواح جنگ پرداختند ژاندارمها بر طبق قواعد نظامی بامر صاحب منصبان سوئدی باستون منظم از میان خیابانها بطرف دشمن روانه شدند و همینکه به تیررس بختیار بها رسیدند در کف خیابان دراز کش کرده و به تیراندازی پرداختند بختیار بها که در پشت سنگرها و پشت بامها بودند آن بدبختها را یکی بعد از دیگری هدف تیر قرار داده و تلفات سنگینی بآنها وارد آوردند بهمین دلیل امروز در دنیا جنگهای یارتیزانی حتی در جنگهای بزرگ عمومی اهمیت فوق العاده پیدا کرده است و گاهی قشونهای نیرومند و بزرگ را بیچاره و دچار شکست نموده است.

در جنگ سه روزه طهران روحیه جنگجویان و تاکتیک جنگی دو عامل مهمی

فصل نودم

بود که جنگ را بنفع مشروطه خواهان خاتمه داد و فتح نهائی را نصیب آنان کرد. جنگهای تبریز و موفقیتهای شکفت که نصیب مشروطه خواهان شده بود انقلاب گیلان و داستانهائی که از شجاعت و تهور مجاهدین در میان مردم انتشار یافته بود طرفداری ملل آزاد از مشروطه خواهان ایران و احکام حجج اسلام نجف در ارتداد مستبدین و دستگاه حاکمه طوری روحیه مستبدین و فرماندهان قشون دولتی و شاه را متزلزل کرده و آنها را بایأس و ناامیدی دست بگریبان ساخته بود که دربار و اکثر از مستبدین معروف و شاهزادگان و روحانیون طرفدار استبداد پیش از آنکه قشون ملی بطرف طهران حمله ببرد از ترس و یا احتیاط نقشه فرار و پناهنده شدن بسفارتخانه های خارجی را تهیه کرده و چنان مرعوب شده بودند که بقول معروف دست و پای خود را جمع کرده بودند.

مستشارالدوله نقل میکرد همینکه از حبس باغشاه نجات یافتیم مجبور بودم هر چند روز بدربار بروم و خودی نشان بدهم یکی از روزها که بسلاطنت آباد رفته بودم و با امیر بهادر صحبت میکردم غفلتاً صدائی که بی شباهت بصدای توپ که از مسافت دور بگوش برسد در محوطه قصر سلطنت آباد طنین انداز شد و چنان رعب و وحشت در میان درباریان به جود آورد که من بی اختیار بخنده افتادم.

شاه که در حوضخانه بود بارنگ بریده بیرون آمده و فریاد کشید چه خبر است درباریان خود را باخته مبهوت ببکدیگر نگاه میکردند و سربازها و مستحقفیلین بهر طرف میدویدند و خود را برای دفاع آماده میکردند امیر بهادر چون دیوانگان میگفت با این زن چه کنم (مقصودش ملکه بود) پس از تحقیق معلوم شد ده دوازده نفر فرانس يك قالی بزرگ را می تکانند و این صدای تکانیدن قالی بود که بگوش قصر نشینان رسیده و همه را مضطرب نمود.

از نظر تاكتيك در جنگ سه روزه تفوق با قشون ملی بود زیرا بطوریکه در جنگهای تبریز نوشتم قشون منظم دولتی در جنگهای صحرائی بر قشون ملی برتری داشتند ولی در جنگهای تهرانی چون مجاهدین رویه پارتیزانی پیش گرفته بودند و

سه روز جنگ

پشت بامها و نقاط مرتفع را تصرف می‌کردند و در پشت پناه گاهها جای می‌گرفتند قشون نظامی دولتی را که از راه خیابانها و میدان گاهها با صف منظم حمله می‌بردند مورد شلیک قرار میدادند و تلفات زیاد به آنها وارد می‌آوردند و از بیراهه پشت سر قشون دولتی را گرفته و آنها را غافلگیر می‌کردند و با پرتاب کردن يك بمب دستی دسته‌های قشون مهاجم را متفرق و تلفات زیاد به آنها وارد می‌آوردند.

گرچه قشون دولتی از يك توپخانه نیرومند بر خوردار بود و گلوله‌های توپ خرابی بسیار باینه و عمارات وارد می‌آورد ولی تلفات جانی کمتر بود و مجاهدین میتوانستند در پناه دیوارها و خانها خود را حفظ کنند ولی مجاهدین بجای توپ بمب دستی بکار می‌بردند و خود را در گوشه و کنار و زوایا مخفی کرده و از راههای تنگ و سوراخها بنقاطیکه قشون دولتی در آنجا متمرکز و یا دست بحمله زده بود می‌رسانیدند و با پرتاب کردن يك یا چند بمب جمع آنها را متفرق می‌کردند.

حمله بجبهه شمالی مرکز اصلی قشون دولتی

اگرچه علیخان دیوسالار «سالار فاج» مینویسد در محاصره قزاقخانه و میدان مشق و میدان سپه و ارك دولتی و سر بازخانهای اطراف که نه دهم قشون دولتی در آن متمرکز بود سردار اسعد و سپهدار و یفرم متفقاً شرکت داشتند ولی بطوریکه در صفحات پیش اشاره کردم یفرم مستقلاً از طرف سرداران ملی مأمور محاصره محلهای مذکور در بالا شد و با اینکه قشون ملی شب را راه پیمائی کرده بود و همگی خسته بودند هنوز ساعتی از ورود آنان بی‌ایتخت نگذشته بود که یفرم مأمور محاصره و فتح مرکز اصلی تجمع قشون دولتی شد و در رأس يك ستون مرکب از کلیه مجاهدین ارمنی و سیصد نفر بختیاری و در حدود صد نفر مجاهد قفقازی و عده‌ئی مجاهد قزوینی از میدان بهارستان، خیابان شاه آباد و اسلامبول عبور کرده چهار راه اسلامبول را اشغال نموده و در آنجا توپیکه همراه داشت استوار نمود سپس با اشغال خانها و عمارات واقعه در دو طرف خیابان علاءالدوله که امروز خیابان فردوسی نامیده میشود همت گماشت و در فاصله چند ساعت نیمی از آن خیابانرا بتصرف درآورد و خانهای ظهیرالدوله که پس از جنگ مجلس بتوپ بسته

فصل نودم

شده و هنوز در حال ویرانی بود و انجمن اخوت که در همسایگی خانهای ظهیرالدوله بود اشغال کرد و در روی پشت‌بامها و نقاطیکه اهمیت سوق‌الجیشی داشت بستگربندی پرداخت و مجاهدین را دسته دسته در محلهای مذکور به محافظت و نگهبانی گماشت. خبر پیشرفت قشون ملی بطرف جبهه شمالی قزاقخانه موجب شد که يك دسته سوار و پیاده قزاق و سرباز بادو عراده توپ باعجله از در غربی میدان مشق و خیابان شمالی قزاقخانه چون سیل خروشان بطرف خیابان علاءالدوله سرازیر شدند و جلو پیشرفت مجاهدین را گرفتند و جنگ سختی میان دو طرف در گرفت و بکشته شدن جمعی و شکست قشون دولتی منتهی شد.

ناگفته نگذارم که در این جنگ جمعی از درویش مشروطه خواه بسرکردگی نصره‌السلطان که از دیرزمانی خود را مسلح و آماده جنگ نموده و پس از اطلاع از ورود قشون ملی بطهران در انجمن اخوت اجتماع کرده بودند شرکت کردند و چون آن محل را بخوبی می‌شناختند مجاهدین را رهبری نمودند دسته‌ئی از مجاهدین ارمنی خانه دکتر تولوزان فرانسوی طبیب ناصرالدین شاه که محل مستحکمی بود اشغال نموده و بر طویله سلطنتی تسلط پیدا کردند.

اشغال طویله سلطنتی یا اصطبل همایونی

جوانان امروز و نسلهای آینده وقتیکه نام طویله سلطنتی بگوششان میرسد میپندارند آنجا محلی بوده که در آن شصت هفتاد اسب و چند کالکه و درشکه و عده‌ئی مستخدم در آن میزیسته و اهمیت زیادی برای آن قائل نیستند.

ولی طویله سلطنتی در دوره استبداد چندین هزارساله ایران یکی از دستگاههای مهم درجه اول دولتی بود چنانچه هنوز در اصفهان طالار طویله که درحقیقت يك قصر مجللی است از آثار باستانی محسوب میشود و هر سال هزارها سیاح خارجی و داخلی بتماشای آن میروند و سیاحان اروپائی و مورخین دوره صفویه من جمله شاردن داستانهای از اهمیت و تجمل و وسعت طالار طویله نوشته‌اند که بنظر ما بافسانه بیشتر نزدیک است تا بحقیقت.

سه روز جنگ

ریاست طویله سلطنتی را یکی از امرای بزرگ و یا یکی از سرداران نامی عهده دار بود و چند نفر از شخصیت‌های مهم گرداننده قسمت‌های مختلف آن بودند چنانچه کالسکه چپی باشی در ردیف وزراء و اعیان جای داشت و شاطر باشی که ریاست چندصد نفر شاطر را عهده دار و از اجزاء طویله شاهی بود یکی از ارکان دولت محسوب میشد. یکی از مستوفیان درجه اول عهده دار محاسبات کل اصطبل همایونی بود و سی چهل نفر مستوفی و محاسب و منشی در تحت امرش انجام وظیفه میکردند دفتر طویله بیش از پنجاه شصت نفر عضو داشت.

از جمله قسمت‌های مهم دستگاه طویله سلطنتی یکی شترخانه و دیگری قاطرخانه بود که هر یک در عالم خود يك اداره مهمی بودند که چندین صد نفر مستخدم داشت صدها اسب عربی ممتاز و عده زیادی قاطر و شتر همیشه در طویله سلطنتی برای سواری و بارکشی آماده بود و بیش از صد کالسکه مجلل و درشکه و گاری و سایر وسائط نقلیه آنروز در مخازن و درشکه خانه و کالسکه خانه‌ها دیده میشد.

در مخزن طویله اشیاء نفیس و ممتاز از قبیل زین و برکهای گلابتون و مروارید دوزی شده و صدها یراق طلا و نقره اسبهای سواری و برافهای طلا نشان اسبهای کالسکه‌های مخصوص و در کابهای جواهر نشان و غاشیه‌های مروارید درز و اشیائیکه در موقع مسافرت شاه مورد احتیاج بود در فضای وسیعی که بنام طویله سلطنتی خوانده میشد در روی هم انباشته شده بعلاوه طویله هائیکه گنجایش هزارها اسب و قاطر داشت و امارهای متعدد عمارت مجللی وجود داشت که چون قصور سلطنتی با بهترین فرشها و مبلمان مزین شده بود و هر روز صدها نفر در اطاقهای مخصوص بانجام کارهائیکه وظیفه داشتند مشغول بودند هزارها نفر درشکه چپی، کالسکه چپی، جلو دار، شاطر، مهتر، میرآخور، قاطر چپی، شتربان، گاریچی و غیره اعضاء این دستگاه بودند.

محمد علی شاه در دوره سلطنت کوتاهش بعد از قزاقخانه علاقه مخصوص بطویله سلطنتی داشت و دائماً مراقب بود که با وجود خالی بودن خزانه جیره و مواجب کارکنان آن دستگاه بموقع برسد و از مراجع شاهانه راضی باشند علت علاقه فوق العاده

فصل نودم

محمد علیشاه باعضاء طویله سلطنتی این بود که این افراد از رذلترین و پست ترین و شرورترین مردم طهران بودند و مردم هر وقت میخواستند کسی را تحقیر کنند میگفتند اخلاق مهتر و جلودارها را دارد و از حامیان سر سخت و حافظین تخت و تاج پادشاه مستبد بودند.

چنانچه در مجلدات سابق این تاریخ بنظر خوانندگان رسید واقعه میدان توپخانه بدست همین افراد بوجود آمد و بس از توپ بستن مجلس و در دوره استبداد صغیر این عناصر شریک از هیچگونه هرزگی و بی ناموسی و تعدی بدکان و مال مردم فرو گذار نکردند و در مقابل از مراحم مخصوص شاهانه بهره مند میشدند و بعنوان پاداش و انعام هرچندی پول عرق بچیب آنها ریخته میشد.

پس از آنکه اردوی ملون از قزوین بطرف طهران حرکت کرد امیر اصطلیل مبار که همه این افراد را مسلح و برای دفاع از تاج و تخت شاه ستمگر آماده کرد در نتیجه طویله سلطنتی مبدل بیک دسته محکم که در آن در حدود دو هزار نفر افراد مسلح متمرکز شده بودند گردید و بک دسته از گارد سلطنتی وعدهئی سر باز مقامی هم ضمیمه آنان گردیده و آماده کارزار شدند.

۱۳۰۴

یفرم پس از اطلاع از وضعیت دشمن و محلهای مستحکم که در تصرف داشتند بر این عقیده شد که هر گاه طویله سلطنتی که در ضلع شمال غربی

میدان مشق و قراقخانه بود تصرف در آورد محاصره قشون دولتی را ننگ بر نموده



مسیو یفرم خان

سه روز جنگ

و بر میدان مشق تسلط پیدا خواهد کرد برای اجرای این نقشه قشونی را که در اختیار خود داشت به دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول را که مرکب از هفتاد نفر مجاهد قفقازی و عده‌ئی مجاهد ارمنی بود مأمور کرد که از کوچه قاسم شیروانی از راه پشت بامها و سوراخ کردن خاتنها بیکدیگر خود را بجناب شمال شرقی طویله برسانند و دشمن را غافلگیر کرده با بمب و شلیک تفنگ آنها را به تسلیم و یا متفرق شدن مجبور کنند.

خود یفرم هم با دویست نفر سوار بختیاری و چند صد نفر مجاهد از راه خیابان علاء الدوله بطرف محل مذکور حمله برد.

جمعی از مجاهدین هم که پشت بامهای عمارات شرقی خیابان علاء الدوله را تصرف کرده و بیش از دویست متر با طویله شاهی فاصله نداشتند مأموریت یافتند بمحض آنکه حمله آغاز شد و جنگ در گرفت عمارت و فضای طویله را زیر آتش بگیرند.

این نقشه با کمال مهارت انجام یافت و بیس از دو ساعت طول نکشید که طالار طویله شاهی و افرادی که در آن جای داشتند از سه طرف مورد هجوم و حمله قشون ملی شدند.

مجاهدین قفقازی که با بمب دستی مسلح بودند بپرتاب کردن چند بمب در محوطه طویله و وارد کردن تلفات سنگین به محصورین پشت بام عمارت بزرگ طالار طویله را اشغال کرده و بنای تیراندازی را گذاردند جنگ خونین در جلوخان و صحن طویله میان طرفین در گرفت و عده زیادی از پای درآمدند و در نتیجه قوای دولتی متفرق شد و طویله شاهی که اهمیت زیادی از نظر سوق الجیشی و جنگ نهائی که در پیش بود داشت بتصرف ملیون درآمد و بیرق سه رنگ ملی روی سردر بزرگ آن باهتزاز درآمد همینکه روز پیاپی رسید و تاریکی شب همه جا را فرا گرفت یفرم دسته های نیرومند در نقاط مرتفع طویله و عمارات اطراف آن از آن جمله خانهای طهیرالدوله پشت بام خانهای علاء الدوله و خانه دکتر تولوزان و انجمن اخوت گماشت و چون مجاهدین بسیار خسته شده بودند خود و سایرین به مجلس بازگشتند و نتیجه جنگهای آنروز را با اطلاع سرداران ملی رسانیدند.

فصل نودم

پهناؤ پر

سفرای خارجه مقیم طهران از محمدعلیشاه قول گرفته بودند که برای جلو گیری از کشتار مردم بیگناه پایتخت و خرابی شهر از مباران شهر بوسیله توپخانه خودداری کند ولی برخلاف قولیکه شاه داده بود هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که از پنج نقطه غرض توپها بلند شد و شهر را زیر آتش شدید ده ها توپ گرفتند و پرده ئی از آتش و آهن روی طهران کشیده شد و در زیر این پرده آتش هزارها نفر در نقاط مختلف شهر ننگ در دست بجان هم افتاده بودند .

بقول سردار سعید قیامتی برپا بود که نرسیم آن غیر قابل بیان است .
دوستون از قشون دولتی مرکب از سواره نظام ، پیاده و توپخانه از طرف مغرب و دوستون از طرف مشرق چون سیل بنیان کن بطرف بهارستان سرازیر شدند و در حمله اول آنچه را که در سر راه یافتند از میان برداشتند .

اول يك لشکر نیرومند مرکب از قزاق سواره و پیاده ، سرباز عثمانی ، فوج سیلاخوری ، سواران قراچه داغی و قسمتی از گارد مخصوص که دروازه دوشان تپه و اراضی اطراف آنرا تا حدود دولاب اردو گاه خود قرار داده بودند چون بیش از سایر قسمتهای قشون دولتی آزادی عمل داشتند و موانع کمتر در پیش پایشان بود در زیر آتش توپخانه از راه خیابان دوشان تپه ، خیابان عین الدوله ، کوچه هاییکه خیابان عین الدوله را بجناب مغربی مجلس و مسجد رهبری میکند سرازیر شدند و در اندک زمانی ارتفاعات دو طرف خیابان دوشان تپه را اشغال کردند خانهای نیرالدوله و کوچه مرصیخانه امر بکائیهها را بناه گاه قرار دادند و به پیشروی خود ادامه دادند و خود را بیک خانه فاصله با دیوار شمالی مجلس رسانیدند .

این جنگجویان بی باک جسارت را بجائی رسانیدند که يك دسته صد نفری سرباز سیلاخوری از راه کوچه مقابل در غربی مجلس خود را بطول مجلس رسانیده و آنجا را اشغال کردند و برای ورود به محوطه مجلس با بیل و کلنگ بخراب کردن دیوارها و طاقها مشغول شدند .

سه روز جنگ

در همان هنگام که قشون دولتی مشغول پیشرفت بود سیصد نفر بختیاری بسرکردگی مرئضی قلیخان و امیر مجاهد از طرف سردار اسعد مأمور جلو گیری آنان شدند و چون عبور از خیابان دوشان تپه غیر ممکن بود بختیارها خانهای پشت مجلس را یکی بعد از دیگری اشغال نمودند و بوسیله سوراخ کردن و خراب کردن دیوارها بهم وصل کردند و در اندک زمانی عمارات جنوبی خیابان را بتصرف درآوردند و بسختی بادشمن بجنگ پرداختند.

یکی از مجاهدین قفقازی که توپچی ورزیده‌ئی بود با اتفاق صد نفر مجاهد يك عراده توپ را به محل تلاقی خیابان دوشان تپه با خیابان مجلس رسانید و قشون دولتی را که در خیابان مشغول پیشروی بود زیر آتش گرفتند.

روز دوم یا سخت‌ترین روزها

هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که در اکثر محلات و برزنها میان دستجات مختلف جنگ در گرفت و صدای تفنگ همراه با فریادهای زاده باد مرده باد و فحش و تاسزا در شهر طنین انداز شد.

اکثر این زد و خوردها محلی بود و تأثیری در فتح و شکست نداشت ولی در چهار نقطه شهر جنگهای شدیدی پیش آمد که هزارها نفر در آن شرکت داشتند و تقدیرات طرفین بسته بان بود برای آنکه بهتر بتوانم از عهده تشریح وضعیت آنروز برآیم لازم است تا کتیک جنگی و یا نقشه ئیکه طرفین تهیه کرده و از آن پیروی میکردند بنظر خوانندگان برسانم.

فرماندهی قشون دولتی که قوایش بواسطه ملحق شدن اردوی بادامک تقویت شده بود پس از اینکه روز اول با مجاهدین و قشون ملی دست و پنجه نرم کرد و تاحدی به نیروی مادی و معنوی آنان پی برد تصمیم گرفت که اول شهر طهران را از چهار طرف زیر آتش توپخانه بگیرد و پس از اینکه ملیون ضعیف شدند و روحیه خود را از دست دادند از طرف شمال و جنوب با دسته های منظم مجلس و مسجد سپهسالار را محاصره و تصرف نماید.

فصل نودم

در حقیقت تا اکتیک صاحب‌منصبان روسی همان نقشه‌ئی بود که در جنگ مجلس بکار بردند و کامیاب شدند.

بطوریکه نوشتم پیش از اینکه قشون ملی وارد پایتخت بشود دولتیه‌ها در پنج نقطه مهم شهر و خارج شهر که مسلط بطهران بود توپهای سنگین کالیبر بزرگ استوار کرده بودند و صاحب‌منصبان روسی فرماندهی توپخانه را بعهده گرفته بودند و آجودان‌باشی امیر توپخانه که یکی از هواداران سرسخت استبداد بود با آنکه ریاست عالی توپخانه را که در آن زمان مقام بسیار مهمی بود داشت عملاً در تحت اوامر صاحب منصبان روسی قرار گرفته بود و اوامر و دستورات آنها را اجرا میکرد چند باطری توپ در قصر قاجار که محل مرتفعی است و بر تمام شهر مسلط است جای داده بودند و توپچیه‌های روسی در اطراف توپها که دهانه آنها بطرف مجلس بود جای داشتند چندین توپ در میدان مشق قرار داده بودند چند عراده توپ در روی خاکریز خندق دروازه دوشان تپه قرار داده شده بود.

یک باطری توپ روی سردر دروازه شهر ری استوار کرده و هزارها سواره نظام و پیاده نظام متمرکز در قزاقخانه، میدان توپخانه، میدان مشق، سر بازخانه‌های سر قبر آقا و نایب السلطنه و خیابان ماشین برای حمله منتظر دستور فرماندهی کل بودند فرماندهان قشون دولتی امیدوار بودند که آنروز جنگ را با موفقیت خاتمه بدهند و پیش از آنکه آفتاب غروب کند مشروطه خواهان را از پای در آورند.

از آنجا

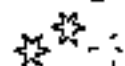
در همان موقع که گذارش اشغال طویل مجلس بوسیله سربازهای سیلاخوری با اطلاع سرداران ملی رسید و موجب نگرانی زیاد شد بفرم برای عرض گذارش میدان جنگی که مسئولیتش را عهده دار بود بملاقات سرداران آمده بود بمحض اطلاع از وضعیت بدون فوت وقت موزر در دست با پنجاه نفر مجاهد غفلتاً وارد طویل مجلس میشوند و چون صاعقه بر سر سربازهای سیلاخوری فرود می‌آیند و رگبار گلوله‌های موزر چون مرغیکه دانه برمیچیند در چند دقیقه بیش از نیمی از سربازان سیلاخوری را نقش

سه روز جنگ

بر زمین میکند سید محمد علی طهرانی که یکی از مجاهدین شهری بود و در آن گیرودار حضور داشت میگفت سربازهای سیلاخوری چنان غافلگیر شده و دست و پای خود را گم کردند که قادر بدفاع و دست بردن به تفنگ نبودند و تا نفر آخر آنها بدست مجاهدین کشته شدند و سایرین بدون کمترین مقاومتی تفنگهای خود را بزمین ریخته و تسلیم شدند.

پس از پاک شدن طویله و کوچه‌های غربی مجلس و مسجد از دشمن، سالار فاتح و نظام السلطان از طرف سرداران ملی مأموریت یافتند که بسر کردگی دوپست نفر مجاهد مازندرانی و شهری بطرف خیابان عین الدوله و دولاب پیشروی کنند و چون شرح این ماجرا را خود سالار فاتح برشته تحریر در آورده و در موقع خود از نظر خوانندگان میگذرد بقسمتهای دیگر که حائز اهمیت بیشتری است میپردازم.

بختیاریها با فداکاری بسیار و از خود گذشتگی و دادن تلفات با کمک توپیکه در مدخل خیابان دوشان تپه نصب شده بود و بطرف دشمن آتش فشانی میکرد موفق شدند جلو پیشروی قشون دولتی را بگیرند و تا چهار ساعت بعد از ظهر تشنه و گرسنه با دشمن در جنگ بودند بدون آنکه فتح و پیشرفتی نصیب یکی از دو طرف بشود.



بر طبق دستور فرماندهی قشون دولتی اقواج متمرکز در سربازخانه نایب السلطنه و سربازخانه ماشین با دو عراده توپ و یک مسلسل در سه راه امین حضور بهم ملحق شدند و دسته جمعی بطرف مجلس سرازیر گشتند ولی هنوز از مدخل خیابان سرچشمه مسافتی طی نکرده بودند که بیک ستون قشون ملی مرکب از مجاهدین آذربایجانی و خلخالی و گروهی بختیاری برخوردند و جنگ شدیدی میان آنان در گرفت و تلفات زیادی بطرفین وارد شد ولی میان زد و خورد جماعتی از مجاهدین پامنار و سرچشمه که اکثر از کسبه شهر بودند با فریادهای زنده باد مشروطه بیاری مجاهدین رسیدند و متفقاً بدشمن هجوم بردند و آنانرا تا حدود خیابان عین الدوله عقب نشاندند.

در همان گیرودار که قشون دولتی و ملیون در حدود سه راه امین حضور با هم

فصل نودم

میجنگیدند در حدود صد نفر سرباز که یکنفر صاحب‌منصب جوان بنام علیخان سلطان فرماندهی آنها را داشت از قسمت عمده قشون جدا شده و بکوچه تشک و باریکی که بجانب جنوبی مسجد سپهسالار منتهی میشد روانه گشتند و چون خود را در مقابل دیوار مرتفعی که سر بر آسمان کشیده بود یافتند بناچار وارد خیابان جلو مسجد شدند ولی هنوز گامی چند برنداشته بودند که از پشت بام مسجد قراولانیکه اطراف گنبد و در مناره ها کشیک میدادند بطرف آنها شلیک کرده و يك دسته از مجاهدین که جلو مجلس اجتماع کرده بودند با آنها حمله ور شدند و تلفات زیادی بآن بدبختها وارد آوردند کسانی که از این حمله ناگهانی خلاصی یافتند بناچار از همان راهیکه آمده بودند فرار کردند.

|||

پیش از این متذکر شدم که قسمت مهم و تخبه و نیرومند قشون دولتی در قزاقخانه و میدان توپخانه و میدان مشق و سربازخانههای اطراف آن متمرکز شده بود و محمدعلیشاه کلید فتح و ظفر را در دست این قوه میدانست و ورود اردوی بادامک این قشون نیرومند را که لیاخف و صاحب‌منصبان روسی فرماندهی میکردند تقویت نمود و تصمیم گرفتند که فردا صبح با تمام نیروی خود بجنگ بپردازند و دشمن را از میان بردارند.

اول آفتاب توپهائی که در میدان مشق قرار داده بودند و دهانه آنها بطرف مجلس بود با شدت هر چه تمامتر بنای آتش فشانی را گذاردند و صد ها خمپاره در میان جماعتیکه در مسجد و مجلس و میدان بهارستان و اطراف آن بودند فرو ریختند.

یکی از ناظرین بنام محمدخان راستکار که از مجاهدین شهری بود نقل میکرد که خمپاره های توپ که میان چنارهای باغ مجلس مبرک کید چنان شدید و وحشت زا بود که بعد از ظهر آنروز تمام برگهای چنارها و شاخها چون فصل خزان زمین را مفروش کرده بود.

سپس درهای میدان گشوده شد و چند دسته نیرومند قزاق سواره و پیاده و چند عراده توپ و چند طبل زن با سرعت هر چه تمامتر بنای پیشروی در خیابان علاءالدوله.

سه روز جنگ

و خیابان پشت شهرداری امروز و خیابان لاله زار و خیابان پستخانه را گذاردند .
 یفرم که مسئولیت جنگ قزاقخانه را عهده دار شده بود به توپچیهای پشت
 توپیکه در چهارراه اسلامبول نصب کرده بودند دستور آتش فشانی داد و بمجاهدینیکه
 در خانه ظهیرالدوله و انجمن اخوت و طویله سلطنتی مجتمع بودند امر شد در سنگرهای
 خود جای گرفته قشون مهاجم را زیر آتش بگیرند بفاصله چند دقیقه يك پرده از آتش
 پیشرفت قشون دولتی را کند کرد و تلفات سنگینی که بآنها وارد آمد پای آنها را در
 پیشروی سست نمود ولی در همان هنگام يك عامل مؤثر بنفع قشون دولتی وارد کارزار شد .
 بانك رهنی روسها در خیابان علاءالدوله بوسیله پنجاه نفر قزاق ایرانی و در حدود
 سی نفر سرباز روسی که از طرف سفارت برای محافظت بانك در چند روز قبل فرستاده
 شده بود پشت بامهای بانك را مستحکم و سنگربندی کرده بودند همینکه میان قشون
 دولتی و قشون ملی جنگ آغاز شد مستحفظین بانك رهنی بنفع قشون دولتی وارد
 کارزار شدند و چون محل مناسب و مرتفعی را در دست داشتند عرصه را بر قشون ملی
 تنگ کردند و آنها را بعقب نشینی مجبور نمودند ولی این موفقیت دوام زیادی پیدا
 نکرد و یفرم شخصاً در رأس صدها مجاهد ارمنی و قفقازی وعده ئی سوار بختیاری راه را
 بردشمن سد کردند و با تهور و شجاعت بی نظیری آنها را مجبور بعقب نشینی نمودند .
 بطور اختصار و صرف نظر از جزئیات در آن روز قشون دولتی باعید درهم شکستن
 قشون ملی سه دفعه با کمال تهور بحمله پرداخت و هر سه دفعه چون امواج دریا که
 بصخره ئی برخورد کند حمله و هجومشان درهم شکست این جنگ خونین بدون آنکه
 موفقیت نصیب یکی از دو طرف بشود تا غروب آفتاب ادامه داشت و بطوریکه خواهیم
 دید روز سوم هم از صبح جنگ آغاز شد و تا نزدیک ظهر ادامه داشت ولی بعلمیکه
 خواهیم نگاشت حدت و شدت روز دوم را نداشت .

قسمتی از قشون دولتی که بخوابان لاله زار و خیابان پست خانه حمله برده بودند
 در چند ساعت موفق شدند خیابان صاحب اختیار که امروز بنام سعدی خوانده میشود
 متصرف شوند و خیابان پست خانه را تا حدود خانهای ظل السلطان بتصرف در آورند

فصل نودم

ولی بمحض رسیدن به تیررس خانهای ظل السلطان از روی بامها و خیابان و تخت بر بریها مورد حمله سخت قشون ملی قرار گرفتند و با دادن تلفات سنگین راه فرار را پیش گرفتند میگویند تلفات این دسته قشون دولتی در مجاور خانهای ظل السلطان بدرجه ئی سنگین بود که دیگر قشون دولتی تا پایان جنگ جرئت نزدیک شدن بآن محل را پیدا نکرد.

۱۱۱۱

آروز تا غروب آفتاب توپهای دولتی طهران را با بیرحمی و سر سختی بمباران کردند و جنگجویان دو طرف در زیر آتش توپخانه با هم دست بگریبان بودند. غرش توپها، فریاد جنگجویان، صدای انفجار بمب و صدای هزارها گلوله که در هر دقیقه از دهانه تفنگها خارج میشد شهر را تکان میداد و محشری بوجود آمده بود که شرح آن از عهده قلم ناچیز نگارنده خارج است.

تا دو ساعت بعد از ظهر جزر و مدها و پیش و پس رفتنهای چند در جبهه های اصلی جنگ پیش آمد بدون آنکه بشود فتح و فیروزی یکی از دو طرف را پیش بینی نمود تا آن ساعت قشون ملی در حقیقت حال دفاعی داشتند و قشون دولتی راه هجوم و حمله را پیش گرفته بودند میرزا محمد نجات که تمام آن روز را با سرداران ملی در تماس بوده چنین حکایت میکند:

بعد از ظهر آروز مجاهدین که چند روز در بادامک بادشمن سر سخت جنگیده بودند و در نیمه شب بدون ساعتی استراحت خود را به طهران رسانیدند و از ساعت ورود بجنگ وزد و خورد و دوندگی در آن هوای گرم مشغول بودند چنان خسته و فرسوده و ناتوان شده بودند که بعضی بی اختیار بزمین میافتادند و بهوش میشدند آثار ناامیدی و تردید از ناصیه سرداران قشون ملی کم کم هویدا میشد و بدون آنکه خود متوجه باشند اظهار نگرانی میکردند.

ولی چهار بعد از ظهر عامل تازه ئی وارد کارزار شد و کفه ترازوی جنگ تدریجاً بنفع مشروطه خواهان بنای سنگینی را گذارد سردار محیی معز السلطان، میرزا علی محمد خان تربیت و میرزا کوچک خان که هر سه از شجاعان قشون ملی بودند و عقب داری

سه روز جنگ

اردوی ملی را از قزوین بطهران در عهده داشتند و بهمین جهت چند فرسنگ با قشون اصلی فاصله گرفته بودند و از حرکت قشون ملی و سپهدار و سردار اسعد از بادامک بطهران اطلاع نداشتند و منتظر دستور سرداران بودند همینکه از ورود اردوی ملی بطهران آگاهی یافتند با پانصد نفر مجاهد تازه نفس و استراحت کرده که در تحت فرمانشان بود با عجله خود را بپایتخت رسانیدند و از دروازه قزوین وارد شهر شدند سپس از خیابان امیریه محله حسن آباد را دور زده بطرف مجلس رفتند و در این عده نیرومند نعمتی بود که در آن موقع شدت و سختی نصیب مشروطه خواهان شد نیمه از این قشون پانصد نفری را بیاری و تقویت یفرم که با سرسختی بادشمن دست بگریبان بود فرستادند و نیم دیگر را بفرماندهی میرزا علی محمد خان تربیت مأمور کردند که جناح مغرب قزاقخانه و میدان مشق را محاصره کند و کوشش نماید که از فشار قشون دولتی بجنبه نیکه یفرم در آن میجنگید کاسته شود.

میرزا علی محمد خان و میرزا کوچک خان با سیصد نفر مجاهد از خیابان نادری امروز وارد خیابان شاهپور شدند و خود را به ضلع شرقی مدرسه آلمانی که مشرف بر قزاقخانه بود و دارای عمارت مستحکم و مرتفعی بود رسانیدند و بدون زحمت مدرسه مذکور را اشغال نموده و روی بامهای بلند و شیروانی را سنگر بندی کردند و یک توپ کوچک کوهستانی که همراه داشتند در محل مرتفع و مناسبی استوار کردند و غفلتاً میدان مشق و جنبه عمارت بزرگ قزاقخانه را زیر آتش گرفتند این مانور ماهرانه که بطور ناگهانی انجام یافت قشون دولتی را متوحش نمود و بطوریکه پیش بینی میشد از حملات پی در پی آنان بقشونیکه تحت فرماندهی یفرم بود کاست.

پس از ورود دسته مجاهدین عقب داربشهر و شرکت سردار محیی و میرزا علی محمد خان در جنگ و تقویت قوائیکه در تحت امر یفرم انجام وظیفه میکردند مرکز اصلی قشون دولتی از چهار طرف تحت محاصره قرار گرفت و روحیه قشون ملی تقویت شد و با سرسختی و اعتماد بیشتری بجنک پرداختند و بنای تعرض و پیشرفت را گذاردند و اطراف مجلس و مسجد را از قشون دشمن پاک کردند.

فصل نودم

بختیاربها تا حدود دروازه دوشان نپه پیشروی کردند و محله عربها و بازار سرچشمه و یامنار و خیابان ماشین بدست ملیون افتاد.

هنوز آفتاب غروب نکرده بود که قشون ملی بکملک مجاهدین شهری بیش از دوثلث شهر را تصرف در آوردند و در همه جا دشمن را مجبور بعقب نشینی کردند گروهی از مجاهدین شهری که از پیروان مرحوم افجه‌ئی بودند در جنگی که میان بختیاربها و قشون دولتی در چهار راه سرچشمه و سه راه امین حضور پیش آمد فداکاری بسیار نمودند و جماعتی از مجاهدین که از معتقدین خانواده بهبهانی بودند بطرف چاله میدان که یکی از مراکز مهم اشراز والواط بود حمله برده و آن مرکز فساد را متصرف شدند و طرفداران دولت را تارومار کردند.

گرچه رؤسای مجاهدین شهری داستانها از جنگها و فداکاریهایی که در مراکز مختلف شهر نموده بودند نقل میکردند ولی نظر باینکه زدو خورد های مذکور جنبه محلی داشت و در مقدرات عمومی اثر زیادی نداشت از نگارش جزئیات آن صرف نظر کرده بحوادث و وقایعی که در فتح و شکست عامل اساسی محسوب میشد پرداختم.

بار دیگر سعدالدوله خود را بمیان انداخت

در آن روزهای تاریخی شاه و سعدالدوله در قصر سلطنت آباد باهم تماس دائمی داشتند و ساعت بساعت از آنچه در طهران میگذشت مطلع میشدند محمد علیشاه بکارهای لشکری میپرداخت و سعدالدوله عهده دار جریانات سیاسی بود محمد علیشاه امیدوار بود که با بتوپ بستن شهر و ورود اردوی بادامک قشون ملی را شکست بدهد و یابیه سلطنت خود را بار دیگر در روی کشته بی گناهان استوار نماید ولی برخلاف انتظار یکه داشت روز بیابان برسید و فتور و سستی در ارکان قشون ملی مشاهده نمیشد.

سعدالدوله که از اوضاع بی نهایت نگران بود و یقین داشت که اگر مشروطه خواهان کامیاب بشوند روزگار سیاهی در پیش خواهد داشت برای آنکه خود را معالج و خیر خواه معرفی کند بار دیگر بمیانجی گری برخاست و با عجله بقلهاک که اکثر رهبران مشروطه خواهان در آنجا سکنی کرده بودند شتافت و مجلسی از صنایع الدوله،

سه روز جنگ

و ثوق الدوله ، مستشار الدوله ، میرزا سلیمانخان ، حسینقلیخان نواب و چند نفر دیگر تشکیل داد و پیشنهاد کرد که نمایندگانی برای ملاقات سرداران ملی بشهر بروند و برای جلوگیری از خونریزی قرارداد را که برای متارکه جنگ در چند ماده تنظیم نموده بود بامضاء آنان برسانند .

ملخص این قرارداد این بود که جنگ بلافاصله متارکه بشود و سرداران ملی با مجاهدین از شهر بیرون بروند و در یک یا چند نقطه خارج از شهر سکنی کنند و شاه بلافاصله بر طبق قانون اساسی مجلس را با نظارت نمایندگان سرداران ملی مفتوح نماید پس از افتتاح مجلس و اطمینان کامل به برقراری مشروطیت مجاهدین متفرق شده با وطن خود بازگردند .

ولی در آن روز طوفانی کسی جرئت رفتن بشهر و عبور از میان آتش را نداشت و سعی و کوشش سعدالدوله بجائی نرسید حقیقت مطلب اینست که رهبران مشروطه خواهان که در آن مجلس حضور داشتند قلباً مایل باین سازش نبودند و میخواستند که کار یکسره بشود زیرا آنها بخوبی میدانستند که تا محمدعلیشاه در روی تخت سلطنت قرار گرفته محال است مشروطه در معنی حقیقی کلمه در ایران برقرار بشود و پایدار بگردد و اگر امروز مجبور به تسلیم و تمکین شده فردا راه خلاف دیگری پیش خواهد گرفت و بدبختیها و مشکلات تازهئی بوجود خواهد آورد .

کنکاش رؤسای قشون ملی

یاسی از شب گذشته بود که رؤسای قشون ملی مجلسی آراستند و بطرح نقشه جنگ فردا پرداختند چیزی که فوق العاده موجب اضطراب و نگرانی فرماندهان قشون ملی بود ته کشیدن ذخائر جنگی مخصوصاً فشنگ بود و اگر فردا جنگ خاتمه پیدا نمیکرد همه چیز از دست میرفت و تمام زحمات و فداکاریها نقش بر آب میشد تهیه فشنگ هم با وضع آنروز غیر ممکن بلکه محال بود برای خاتمه دادن بجنگ دو نقشه در نظر گرفته شد که اجرای هر یک مستلزم فداکاری و مخاطرات عظیم بود .

نقشه اول که در اطراف آن بحث و گفتگویی بسیار شد این بود که فردا تمام

فصل نودم

دسته‌های مجاهدین بطرف قزاقخانه که مرکز مقاومت قشون دولتی بود حمله ببرند و بهر قیمتی که ممکن بشود آنجا را اشغال کنند و طبعاً با تصرف قزاقخانه و میدان مشق و سربازخانه‌های اطراف آن جنگ خائمه پیدامیکرد ولی اجرای این نقشه بسیار خطرناک و موفقیت در آن کاملاً تردید آمیز بود و در صورت موفقیت شاید بیش از نیمی از مجاهدین از میان میرفتند زیرا امکانه‌ئیکه در تصرف قشون دولتی بود از دیوارهای بلند و ضخیم احاطه شده بود و در روی عمارات و نقاط مرتفع سنگر بندی شده و هزارها نفر افراد کاملاً مسلح و جنگ دیده و بفنون نظام آشنا در آن محوطه مجتمع شده بودند بعلاوه چندین باطری توپ و مسلسل دهانه‌های خود را بطرف نقاطیکه قشون هلی در تصرف داشتند باز کرده و در هر لحظه ممکن بود شروع به آتش فشانی کنند و خرمن هستی قشون مهاجم را مبدل بخاکستر نمایند.

نقشه دوم که شاید عملی تر بنظر میرسید ولی خالی از خطر نبود و اجرای آن مستلزم شهامت و از خود گذشتگی بسیار بود این بود که پانصد نفر از مجاهدین جنگ دیده و شجاع و کاملاً مجهز در نیمه شب از بیراهه بسطنت آباد که مقر سلطنت و دربار بود و بوسیله دو هزار نفر سرباز و سوار قراچه دانگی و گارد مخصوص محافظت میشد هجوم ببرند و شاه ستمگر را دستگیر نمایند و یا از میان بردارند و با از میان بردن او جنگ را خائمه بدهند.

پس از گفتگو و مشورت طولانی نقشه دوم مورد تصویب قرار گرفت و چون سردار اسعد و سپهدار در آن جلسه حضور نداشتند مقرر شد که آنانرا از نقشه مصوبه آگاه کنند و نیز تصمیم گرفته شد که بمجاهدین اخطار بشود که در جنگهای فردا از مصرف کردن فشنگ زیاد خودداری کنند و حتی الامکان مراعات صرفه جوئی را بنمایند و بدون هدف تیراندازی نکنند.

روز سوم

صبح روز سوم جنگ با همان شدت روز پیش آغاز شد و با آنکه قسمت مهمی از شهر طهران بتصرف ملسون درآمده بود و در جبهه شرقی و شمال شهر قشون دولتی

سه روز جنگ

شکست یافته و متفرق شده بودند و تلفات زیادی بفوج سیلاخوری و فوج ممقانی و سوارهای امیر مخم بختیاری وارد آمده بود قزاقخانه با سرسختی مقاومت میکرد و با اینکه از طرف شمال بوسیله قوای یفرم و از طرف جنوب بوسیله قوای اسدالله خان سرتیپ ابوالفتحزاده و از طرف غرب بوسیله قوای بختیاری که بانگ شاهی و تلگرافخانه رادر دست داشتند و در ارتفاعات آنجا جای گیر شده بودند و از طرف شرق بوسیله مجاهدین تحت فرماندهی میرزا علی محمد خان تربیت و میرزا کوچک خان که مدرسه آلمانی را که مشرف بر قزاقخانه بود در دست داشتند محاصره شده وزیر آتش توپ و بمب و بمب دستی و تفنگ قرار گرفته بود حاضر برای تسلیم نمیشد و بطوریکه صاحبمنصبان ارشد قزاقخانه پس از خانمه جنگ نقل میکردند لیاخف خود را برای يك حمله نهالی آماده میکرد.

آتش توپخانه دولتی شدت روز پیش را نداشت و فقط توپهاییکه در قصر قاجار و میدان مشق و دروازه شمیران قرار داده بودند بشدت آتش فشانی میکرد.

نزدیک ظهر خبر رسید که شاه ستمگر پس از دو سال خونریزی از سلطنت آباد فرار کرده و در سفارت روس متحصن شده است.

چهارم

از عصر روز دوم که کفه ترازوی جنگ بشفع مشروطه خواهان بنای چربیدن را گذارد يك اضطراب و وحشت بی سابقهئی محوطه قصر سلطنت آباد را فرا گرفت و محمدعلیشاه هم که چون همه مردان شقی و بیرحم از نعمت شجاعت و شهامت بی نصیب بود روحیه خود را بکلی باخت و خود را برای فرار از چنگال دشمنانیکه یقین داشت که اگر با دست بیابند بدار مکافاتش خواهند آویخت آماده کرده بود صبح روز سوم باو خبر رسید که سه ربع شهر طهران بتصرف مشروطه خواهان در آمده و قشون دولتی متمرکز در قزاقخانه و میدان مشق در محاصره افتاده و بدون نتیجه تلاش و زدو خورد میکنند و امید برای موفقیت نیست.

بعلاوه باو اطلاع داده بودند که يك ستون نیرومند قشون ملی با تجهیزات کامل

فصل نودم

و بمب بطرف سلطنت آباد حرکت کرده و هرگاه بیش از چند ساعت در سلطنت آباد بماند کشته ریا مرده بدست دشمن خواهد افتاد این بود که چون دیوانگان سرازیا نشناخته با عجله راه فرار پیش گرفت و به سفارتخانه دولتی که بانکاء او آنهمه جنایت را کرده بود پناهنده شد.

توضیح و تذکر

هرگاه راجع بوقایع مهم و حوادث فوق العاده تاریخی از منابع مختلف که هر يك سندیت دارد نقل قول میکنم برای اینست که اختلافات مختصری در آنچه نوشته اند مشاهده میشود و نخواستم یکی از آن منابع را بر طبق تشخیص شخص خود مدرك وقایع قرار بدهم و یادداشتهای اشخاصی که خود در آن حوادث شرکت داشته و شاهد و ناظر جریانات بوده اند و سهم و شریك در جنگها بوده اند نادیده و نا گفته گذارم.

سردار ظفر بختیاری مینویسد

سردار اسعد برای قاسم آباد که هفت فرسخی طهران است حرکت کرد اردوی سپهدار هم به یافت آباد که نیم فرسنگی قاسم آباد است وارد شد سپهدار و یفرم خان و حاجی سید کاظم خان رشتی و بیست نفر مجاهد قفقازی نزد سردار اسعد آمده و در خلوت تبادل افکار نموده و دستورات لازم بهمیدگر داده و به یافت آباد مراجعت کردند. روز دیگر بامداد اردوی سپهدار بمقابل اردوی امیر مقخم رفتند سردار جنگ هم در آن موقع از آذربایجان رسیده بود.

سواران امیر مقخم با کمال تهور بدون نظم و ترتیب از قفقازیهها جلوگیری کردند و بعد بهم ریختند و جنگ سختی کردند سپهدار همان شب پیش سردار اسعد فرستاد و پیغام داد که امر کنید بختیاریها علامتی بیازوهای خود بینند تا مجاهدین آنها را بشناسند و از سواران امیر مقخم فرق بگذارند.

بختیاریها مشغول بستن علامت شدند ولی هنوز همکی علامت مذکور را بیازوی خود بسته بودند که صدای توب بلند شد اردوی سردار اسعد به کمک قفقازیهها و آرامنه که یفرم رئیس آنها و رستم زمان خود بود میروند در آنجا بواسطه اشتباه چند نفر

سروز جنگ

از بختیاربهای طرفدار آزادی بدست قشون یفرم کشته شدند .



راجع بجنگ بادامک چنین مینویسد: عزیزالله خان یسر مرحوم قلیخان ایل بیگی داماد مصمصام السلطنه، غلامحسین خان برادر سردار اسدخان و نصرالله خان پسر آقا علیخان بختیاروند و آقا داود علی اسکندر و آقا رمضان پسر ملا علی شیرعلی و کربلاعلیخان بدسته قفقازیها مصادف میشوند که علامت بیازونداشتند اسدخان یکی از ارامنه دسته یفرم را میکشد یفرم امر بشلیک میدهد کربلاعلیخان دو تیر میخورد و پنج نفر دیگر هم تیر خورده کشته میشوند حاجی ابوالفتح و آقا خدا رحیم و آقا غضنفر و امیر احمد خسروی و خانجانخان و آقا محمد کاظم پسر اقبال آبادی و آقا لطفی حمله بسواران دسته سردار جنگ کردند با اینکه دسته سردار جنگ آنها را بیاد گلوله گرفتند امیر قلی احمد خسروی و آقا لطفی کشته میشوند و حاجی ابوالفتح و آقا محمد کاظم ده آبادی و حسین و ملا قاسم احمدی تیر خورده مجروح میشوند بختیاربهای مشروطه خواه احد بک آقامر رضی قلی که از سرکردگان بختیاری دولتی بودند اسپر میکنند و میخواستند آنها را بکشند ولی سر کرده ها مانع شدند و قناعت کردند که تفنگهای سه تیر و مادیاتهای آنها را بگیرند و آنها را آزاد کنند .

از طرف امیر مفخم قاسم خان بختیاروند و آقا فرج الله و احمد عباسخان و محمد مرتضی خان پسر حاجی سیف نظام و چند نفر دیگر کشته شدند و نزدیک سی و چهار نفر از طرفین زخمی شدند تا غروب جنگ کردند و چون هوا تاریک شد بطرف آرامگاه خود بازگشتند سردار اسعد نامه ئی بامیر مفخم نوشت و از کشتهگان و زخمیهای بختیاری جویا شد و مقتولین و مجروحین اردوی خود را بامیر مفخم اطلاع داد .

راجع بورد قشون ملی بیاتخت و جنگهایی که پیش آمد اینطور مینویسد: سردار اسعد و سپهدار و اردوی ملی بی سرو صدا بدون آنکه نفس از کسی بیرون بیاید و با کبریتی آتش زده شود با نظم و آرامش راه طهران را پیش گرفتند و سفیده صبح بدروازه یوسف آباد رسیدند دروازه را با کشتن قراولان باز نمودند و تمام اردو وارد شدند .

فصل نودم

امیر جنگ و صارم‌الملک را با پنجاه نفر سوار بختیاری برای محافظت دروازه گذاشته سردار اسعد و سپهدار اعظم با سایر خوانین در مسجد سپهسالار و مجلس شورای ملی وارد شدند امیر مجاهد و مرتضی قلیخان پسر مصمصام السلطنه و سردار اقبال و مسیو یفرم خان و مجاهدین هر کدام با پنجاه نصد سوار مأمور گرفتن دروازه‌ها شدند امیر مخم و سردار جنگ و قتیکه آگاهی یافتند که اردوی سپهدار و سردار اسعد وارد طهران شده‌اند روز روشن پیش دینۀ آنها چون شب تاریک شد و خشم آلود بطرف طهران آمدند.

امیر مخم از بیرون دروازه بهجت آباد با کلیه سوارهای بختیاری که در تحت فرماندهی داشت بشهر حمله برد و توپها را بدروازه بستند و کار بر صارم‌الملک و امیر جنگ و سوارهای آنها سخت شد و از سردار اسعد کمک خواستند.

عزیزاللهخان هژبر السلطنه فولادوند با پنجاه سوار از اتباع خودش را بیاری آنها فرستاد در این وقت سردار جنگ بقصر سلطنت آباد بحضور محمدعلیشاه رسید يك عراده توپ کوهستانی برای امیر مخم از سلطنت آباد فرستاد که بوسیله آن دروازه را توپ باران کردند.

از طرف جنوب هم قزاقها از طرف قرائتخانه که در آن نزدیکی بود با آنها شلیک سختی کردند.

سردار اسعد سردار اقبال را با سی نفر سوار به کمک امیر جنگ و صارم‌الملک و فولادوند فرستاد اینجا هنگامیکه سردار جنگ با عده زیادی سوار بختیاری و سرباز سیلاخوری و سوارهای امیر بهادر از طرف شاه مأمور گرفتن دروازه در شان تپه شدند دروازه را گرفته از درب دروازه تادیوار شمالی مجلس شورا تمام خیابان را اشغال کردند سردار جنگ و سایر بختیارها عمارت صدرالملک و سایر عمارات را گرفته مشغول جنگ شدند از قصر قاجار و دولت آباد دولتیها مجلس و مسجد سپهسالار را بمباران نمودند.

تمام طهران مشتعل شده بود و آزادبخواهان و دولتیها شهر را بیک کوه آتش فشان تبدیل کرده بودند.

سه روز جنگ

در این موقع مسیو بفرم خان چند گونی پر از خاک کرده و سر بام کاروانسرای که مجاور خیابان دوشان تپه بود گذارد و دو عراده توپ ها کسیم که در زبان بختیاری شصت تیر مینامند در سر آن خاک ریز نهاد و به سربازها بست زمانی نگذشت که سربازها نشانه گلوله شصت تیر شدند و تمام سرتاسر خیابان پر از کشته شد از کشته های راه محمدعلیشاه بیداد گر .

سردار اقبال عصر آنروز با سوار و استعداد خود از دروازه بهجت آباد رفتند بطرف دروازه دولت چون دروازه دولت بار سیرده شده بود امیر شکار مرتضی قندعلی که در مناره دروازه پهلوی صارم الملك ایستاده بود کشته شد هنگام غروب بیشتر قوای دولتی دور امیرمفخم جمع شده و یورش آوردند به دروازه در این موقع امیر جنگ و صارم الملك دروازه را سخت نگاهداری میکردند عده ای از بختیاریهای امیرمفخم از راه خندق وارد شده و بآنها تاختند و کار را بر آنها تنگ کردند و بسیاری کشته شدند چنانچه از اتباع آنها بیش از پنجاه نفر باقی نمانده بود در نیمه شب میرزا ابدال از کنار پارك اتابك گذشت و خود را بزحمت به مجلس رسانید و سردار اسعد و سپهدار را از موقعیت سخت فولادوند و صارم السلطان آگاه نموده بحکم سردار اسعد و سپهدار يك عراده توپ و سی نفر مجاهد بسر کردگی مرتضی قلیخان خود را به دروازه رسانیدند و توپ را بستند باردوی امیر مفخم تا بامداد مشغول جنگ بودند عاقبت سوارهای امیرمفخم شکست خوردند و راه عقب نشینی پیش گرفتند .

سربازهای محقانی و سوارهای بختیاری سردار مفخم به کمک يك عراده توپ که نزدیک دروازه شمیران گذارده بودند بطرف شهر حمله بردند و تا نزدیک پارك امین الدوله را گرفتند و میخواستند از آن راه بقشون دولتی که خیابان دوشان تپه را تصرف کرده بود ملحق بشوند ولی بمقاومت شدید يك دسته مجاهد قفقازی ورستی برخوردند و درهم شکسته راه فرار پیش گرفتند .

سالار فاتح مینویسد

علی خان دیوسالار مازندرانی که یکی از رؤسای مجاهدین بود و در فتح طهران

فصل نودم

و قزوین و انقلاب گیلان سهم بسزائی دارد در یادداشتهائیکه از خود بیادگار گذارده چنین مینویسد:

پیش از اینکه وارد پایتخت بشویم سردار اسعد و سپهدار امر کردند مجاهدین با بیرق سفید حرکت کنند جمعی پیراهن از تن بیرون کرده بر روی پرچم و تفنگها انداختند و از دروازه بهجت آباد وارد شهر شدند قراولان دروازه بعد از زدو خورد مختصری فرار کردند ما یکسره خود را به بهارستان رسانیدیم سپهدار و سردار اسعد و یفرم خان در خیابان اسلامبول برای محاصره قزاقخانه رفتند من شخصاً در مسجد سپهسالار را که قفل بزرگی زده بودند با بمب کندم و بالای گلدسته و گنبد کشیکچی گذاردم وقتیکه ترتیب دسته خود را دادم با احمد دیوسالار برادرم بخانه رفته زن و فرزندم را ملاقات کردم من بآنها گفتم این همان چکمه است که من در جلو شما با گریه و زاری که میکردید دریا کردم و اینک با فتح و نصرت و افتخار از پای در می آورم.

باری بواسطه خستگی زیاد به پشت بام رفته خوابیدم در نیمه شب صدای توپ از قصر قاجار بلند شد چون خانه من به مجلس نزدیک بود برای اینکه گزندی بفرزندان و عیالم نرسد آنها را در زیر زمین سکنی دادم.

صبح زود بمجلس رفتم یورش سربازهای سیلاخوری باران گلوله و کلوله توپ از دو سمت یعنی از قزاقخانه و قصر قاجار میبارید من به نزد سپهدار و سردار اسعد که در حوضخانه مجلس بودند رفتم.

آنها جلو گیری قشون دولتی را که از طرف دولاب و دوشان تپه بطرف مجلس سرازیر شده بودند بمن واگذار کردند من سربازان خود را بنقاط مناسب برای جنگ مجتمع نمودم و خودم با چندتن از مجاهدین ولایتی در کوچه پشت مسجد سپهسالار جای گرفتم يك مرتبه پیش از یکصد نفر سرباز سیلاخوری که از طرف دولاب یورش برده بودند در زیر حمایت آتش توپخانه خود را بطویل مجاور مجلس رسانیدند و با من سینه به سینه برخوردند من فریاد کشیدم و مجاهدین را به کمک خواستم و در میان آنها شلیک کردیم و جنگ سختی در گرفت اکثر آنها کشته شدند فعلاً بیش از بیست نعش

سه روز جنگ

در مقابل چشم ما افتاده است دیوار میان خانه عزیز السلطان و مجلس را خراب کردم محمدخان و خواهرزاده من و جمعی در مسجد سپهسالار بساختن بمب اشتغال داشتند. این حمله سیلاخوریها سبب شد که من بامهای مسجد سپهسالار را سنگربندی کرده و فکر دفاع مجلس و مسجد با بمب و سایر اسلحه باشم. دستجات بختیاری دروازه‌های شمالی شهر را اشغال نموده و مستحکم کرده‌اند. اینک جنگ شدت ادامه دارد کار دیگری که کردم چون دیدم از راه خیابان دوشان‌تپه بخیابان عین‌الدوله نمیشود رفت از پشت مجلس دادم خانها را سوراخ کرده و بهم متصل نمودند و قشون خود را از خانه بخانه بخیابان عین‌الدوله رسانیدم در خیابان عین‌الدوله گلوله چون باران میبارید و تمام خانها و عمارت اطراف در دست قشون دولتی بود جمعی از سربازان دولتی بجای جنگ مشغول چاپیدن و غارت خانها بودند. شب دوم که من پس از فتح آن حدود سنگرها را بازدید کردم عدد ییشماری کشته در سنگرها بود که همگی بواسطه گرمی هوا متعفن شده و سگها مشغول خوردن اجساد بودند.

سپس بمجلس برگشته و کشیک سنگرها را عوض کردم فردا صبح جنگ با همان شدت شروع شد سیلاخوریها و بمقانیها با سربازهای من بسختی میجنگیدند چون تعفن نعش کشتگان خود من و سربازهایم را گیج کرده بود و قادر به تنفس نبودیم از نظام السلطان که سرکردگی یک دسته از مجاهدین طهرانی را داشت تقاضا کردم که این نعشهای متعفن را دفن کند و با زیر خاک مستور نماید تا بتوانیم در سنگرهای خود بمانیم و جنگ کنیم و نیز گفتم قو در توپچی آلمانی را بایک عراده توپ بکمک ما برسانند. این دو کار انجام شد نعشها را زیر خاک کردند و توپ را به ما رسانیدند ولی برای استوار کردن توپ در محل مناسبی دچار زحمت شدیم چون از طرف دشمن گلوله میبارید و مانع انجام کار میشد.

با زحمت زیاد توپ را در خرابه‌ئی نصب کردم و بنای بمباران سنگرهای قشون دشمن را گذاردم بالاخره قشون دولتی در نتیجه حمله توپ و تفنگ ما از جای کنده

فصل نودم

شدند و رئیس آنها که بنام درویش خان خوانده میشد کشته شد در بغل درویش خان حکم یآوری او که چند روز قبل دریافت کرده بود یافتیم در نتیجه این جنگ قسمت غربی شهر تا دولا ب بدست ما افتاد.

امروز معزالسلطان و بقیه مجاهدین که سمت عقب دارقشون را داشت از راه دروازه قزوین با کمک سردار اعتماد که سابقاً از طرفداران و سر دسته های قشون محمد علی شاه بود و از دیر زمانی محرمانه به مشروطه خواهان پیوسته بود وارد شهر شدند.

یفرم خان کماکان با قزاقخانه مشغول جنگ است چون فشنگ مجاهدین نزدیک تمام شدن بود شب در خانه نظام السلطان با حضور یفرم خان و معزالسلطان سردار محیی جلسه کردیم و تصمیم گرفته شد که فردا صبح یک عده یا صد نفری با بمبهای دستی و مجهز به طرف سلطنت آباد که محمد علی شاه در آنجا سکنی کرده بود و از طرف بیش از دو هزار نفر سرباز و توپچی و قزاق محافظت میشد حمله ببریم ولی خوشبختانه این عمل انجام نشد و فردای آن روز شاه فرار کرد و خود را به سفارت روس انداخت.

سپس مینویسد قشون دولتی در دو نقطه مقاومت شدید میکردند یکی در قزاقخانه و دیگری در قصر قاجار قصد محمد علی شاه از توپ بستن شهر طهران این بود که از یک طرف قشون ملی را شکست بدهد و از طرف دیگر سفرای خارجه را بمداخله و جلوگیری از جنگ بعنوان حفظ جان اتباع خود وادار کند.

سفرای خارجه نزد شاه رفتند بامید آنکه او را از بمباران شهر منصرف نمایند ولی شاه نپذیرفت و گفت تا مجاهدین خلع اسلحه نشوند دست از بمباران شهر بر نخواهم داشت. سعدالدوله در آن روز که مشاور شاه بود هیئتی تشکیل داد که بوسیله آن میان دو طرف آشتی بدهد و جنگ خاتمه پیدا کند ولی سعی او بی فایده شد و دو روزی که جنگ با شدت دوام داشت نتوانستند با رؤسای ملیون جلسه ئی تشکیل بدهند.

در قصر قاجار کاپیتن بی نوروف روسی فرمانده نوبیخانه بود و با کمال شدت و بیرحمی شهر را زیر آتش گرفته بود و سیصد نفر هم قزاق در تحت امرش بودند.

امیر بهادر ریاست بک قشون دو هزار نفری را داشت که دروازه دوشان تپه و اراضی

سه روز جنگ

اطراف آنرا اشغال کرده بود و جنگهای سختی کرد ولی شکست خورد.

لیاخف که فرماندهی کل قشون را عهده‌دار بود پس از ورود مجاهدین بشهر به کاپیتن زاپولوفسکی که فرماندهی چهار هزار نفر قزاق که در بادامک بودند داشت تلفون نمود و از ورود مجاهدین او را آگاه کرد و دستور داد بفوریت بشهر مراجعت کنند.

در همان وقت که لیاخف مجلس و مسجد سپهسالار را از میدان مشق بمباران میکرد و قشون ملی که در تحت فرماندهی یفرم خان در جنگ بود سفارت روس برای حمایت از لیاخف منشی سفارت را به مسجد سپهسالار نزد سرداران ملی فرستاد و بآنها توصیه کرد که از حمله بقزاقخانه صرف نظر کنند و نیز سؤال کرده بود که هر گاه لیاخف تسلیم بشود ملیون با او چه معامله خواهند کرد و جان او سلامت خواهد بود یا نه.

سرداران ملی جواب دادند در صورتیکه لیاخف و قشونیکه در تحت امرش میباشد تسلیم بشوند گزندی بآنها نخواهد رسید و در حمایت ملت خواهد بود و قزاقها هم بتخانهای خود بروند و قزاقخانه نیز متحل نخواهد شد چون دولت مشروطه احتیاج بقشون منظمی دارد و قزاقها مورد احتیاج هستند و جیره و مواجب خود را دریافت خواهند نمود.

با همه این صحبتها مسیو سایلیت بقول ملیون قناعت نکرد و نوشته گرفت که لیاخف بیاتک رهنی برود و نمایندگان ملیون با او ملاقات کنند و از آنجا به بهارستان بروند و تسلیم سرداران ملی بشود و قتیکه بشاه خبر رسید که دوثلث شهر طهران بدست مجاهدین افتاده است دستور داد که چراغ در سلطنت آباد را روشن نکنند زیرا میترسید مجاهدین از نور چراغ استفاده کرده به آنجا حمله ببرند.

آنشب شاه تا صبح نخوابید و ملکه و فرزندان او تا صبح بیدار و مضطرب بودند فردا صبح باز محمد علیشاه سعدالدوله را بسفارت روس فرستاد و خودش دائماً در حرکت بود و لب و سبیل خود را میجوید و احمدشاه که طفلش بود از عقب او میدوید پس از مراجعت سعدالدوله از سفارت روس شاه باندازهئی پریشان خاطر بود که با عجله باستقبال سعدالدوله تادرب سلطنت آباد رفت و بمحض دیدن او از او پرسید روسها چه میکنند و چه خواهند کرد.

تصل نودم

سعدالدوله جواب داد که سفیر روس میگوید دیگر از ما کاری ساخته نیست و دخالت در کارها نمیخواهیم بکنیم چون شاه از حمله مجاهدین بسطنت آباد در تشویش بود و از حمایت روسها هم مأیوس شد و مرگ را در مقابل چشم خود میدید عنان اختیار را از دست داد و فرباد کرد مرا نجات بدهید و بلا درنگ سوار کالسکه‌ئیکه از روز پیش با عده‌ئی سوار و قزاق آماده کرده بود شد و بطرف سفارت روس رفت و باین ترتیب دوره سلطنت سرتاسر ننگ و نکبت محمد علیشاه خاتمه یافت.

امیر بهادر و مجلل السلطان و سایر درباریان نیز در سفارت روس پناهنده شدند.

تلفات جنگ

اگرچه آمار صحیحی از کشتگان و مجروحین و مفقودین سه روز جنگ طهران در دست نیست مورخین و کسانی که در جنگ شرکت داشتند ارقامی نوشته و اعدادی را نشان میدادند که اختلاف فاحش با یکدیگر داشت.

چنانچه بعضی عده کشتگان را در حدود سیصد نفر نوشته‌اند و برخی دیگر راه افراط پیش گرفته و کشتگان طرفین را متجاوز از دو هزار نفر قلمداد کرده‌اند بعقیده نگارنده هیچیک از این مدارک مورد اعتماد نیست و احدی نمیتواند عده تلفات جنگ طهران را بطور تحقیق معین کند زیرا پس از خاتمه جنگ کسی بفکر رسیدگی باین امر نبود و در صدد تحقیق بر نیامد و بخیال هم نیفتادند قبرستان مخصوص برای کشتگان جنگ بنا کنند.

آنچه مسلم است تلفات فوج سیلاخوری که در جنگ جوئی فوق العاده متهور بودند و در غارتگری بیداد میکردند بسیار سنکین بوده و شاید بیش از نیمی از آن فوج از میان رفته باشد.

با همه احوال شهادت بعضی از افراد مورد اعتماد که خود در جنگ شرکت داشته و یا ریاست عده‌ئی را عهده دار بوده‌اند تا حدی ما را بمنظوریکه در بیس است هدایت میکنند و چند آمار تقریبی در دسترس ما گذارده‌اند.

محمد خان سرتیپ قزاقخانه عده کشتگان قزاق را از صاحب منصب و تابین صد و

سروز جنگ

بیست و دو نفر قلمداد میکرد.

شیخ الاسلام قزوینی معروف بر رئیس المجاهدین میگفت ازدویست و پنججاه نفر مجاهدیکه با خود داشته سی و دو نفرشان کشته شدند و گاجف گرجی عقیده داشت که تلفات مجاهدین قفقازی در حدود شصت نفر بوده .

مسیو مانول که یکی از مجاهدین با ایمان و شجاع بود و از اخلاق انسانی و صفات بشر دوستی بحد کمال برخوردار بود و نگارنده مردی بیادامنی و نوع دوستی و آزادیخواهی او یاندیده و یا کمتر دیده ام و پس از فتح طهران از طلوع آفتاب تاغروب پیاده برای آنکه از طرف مجاهدین بمردم تعدی و تجاوز نشود در دهات و قصبات اطراف طهران گردش میکرد و به بینوایان کمک و مساعدت مینمود و در کمال تنگدستی و فقر زندگی میکرد عقیده داشت که تلفات جنگجویان دوطرف از هزار نفر متجاوز بوده و کسانیکه جراحات خفیف برداشته و توانسته بودند بخانههای خود و یا به پناهگاههایی بروند بسیار بوده اند.

در تأیید عقیده مسیو مانول سالها در خیابانها و کوچه های طهران عده زیادی معلولین و مجروحین آن جنگ دیده میشد و هنوز هم با اینکه چهل و شش سال از آن زمان میگذرد عده کمی از مجروحین آن دوره زنده اند و نگارنده با چند نفر آنها دوست و آشنا هستم .



فصل نود و یکم

مقتضای اهریمن استبداد

ستمگری که دوره دو سال و چند ماه سلطنتش بقیامت خون هزارها نفر از افراد مملکت و برگزیده ترین نوابغ کشور و ویرانی وطن و اشغال قسمتی از مملکت بدست اجانب تمام شد و بیدادگری که وطن پرستی، ملت دوستی و رحم و انصاف در فرهنگ زندگانش وجود نداشت باپستی سفارت دولتی که دشمن سرسخت ایران بود پناه برد. این فرد که دوره سر تا پا تنگ زندگانش جز پستی و ذالت و بیرحمی نبود اینقدر شهامت نداشت که پس از شکست بملت خود تسلیم شود و با اجانب و دشمن ملک و ملت پناهنده نگردد.

شک نیست که اگر محمد علی شاه که علاقه زیادی بحیات سر تا پا ننگ خود داشت در موقعی که شکست قشون خود را قطعی دانست بملت تسلیم میشد جان و مال او در امان بود ولی فطرت پست او ایجاب میکرد که بتمام تنگها و پستیها تن در بدهد و در موقع سقوط هم خود را در دامان دشمنان ایران بیندازد.

شک نیست که محمد علی شاه از زمانی که قشون ملی بطرف بایتخت حرکت کرد از طرف روسها اطمینان پیدا کرده بود که در صورت شکست در سفارت روس پناهنده شود و جان و مالش در پناه امپراطوری قرار گیرد.

و نیز در بار روس با اطمینان داده بود که بر طبق عهدنامه ترکمانچای از سلطنت در خانواده قاجاریه حمایت خواهند کرد چنانچه در همان زمان زمره تغییر رژیم در مجاهدین گیلان و بعضی از مجامع مشروطه خواهان طهران و بعضی مهاجرین تندرو بلند شد و جراید رسمی روسیه که از گان سیاست دولت بودند نوشتند که دولت روسیه با سرسختی از سلطنت در خانواده قاجاریه حمایت خواهد کرد و بهیچ قیمتی تغییر رژیم سلطنت را در ایران و یا برقراری سلطنت در خانواده دیگری را اجازه نخواهند داد.

سقوط اهریمن استبداد

صبح روز سوم جنگ آثار یأس و ناامیدی در سیمای قصر نشینان سلطنت آباد مشاهده می‌شد و علامت ترس و وحشت از رفتار و وجنات آنها مشاهده می‌گردید درباریان دسته دسته گردهم جمع شده آهسته و مضطرب صحبت می‌کردند و سران دربار بدون اراده باینطرف و آنطرف می‌دویدند و دستور برای فرار میدادند .

محمد علی‌شاه بارنگ پریده بدون آنکه با کسی صحبت کند با سرعت قدم میزد و گاه گاهی این کلمه را تکرار میکرد زودباشید عجله کنید بطوریکه بعضی از درباریان اظهار میداشتند بنابر دستور محمد علی‌شاه از چندروز قبل صندوقها و چمدانها و اشیائی که میخواستند با خود ببرند حاضر کرده بودند .

ملکه لباس پوشیده دست ولیعهد را در دست داشت و منتظر دستور حرکت بود امیربهدار میگفت عاقبت این زن و بچه (مقصودش ملکه و ولیعهد بود) بکجا خواهد کشید. پیش از حرکت عده زیادی قراول و پاسبان فرستادند تا در ارتفاع تپه های میان سلطنت آباد و زرگنده جای گرفته و راه را محافظت نمایند پس از چند ساعت اضطراب و هرج و مرج و اینطرف و آنطرف دویدن اطلاع دادند کالسکه شاه و ملکه حاضر است و مانعی برای حرکت نیست .

محمد علی‌شاه در کالسکه سرپوشیده که بوسیله چند نفر صاحب منصب روسی و عده‌ئی سالدات و صدها سوار کشیک‌خانه و گارد مخصوص و قزاق ایرانی احاطه و محافظت میشد با رنگ پریده و صورتی افسرده قرار گرفته و با آخرین موکب همایونی براه افتاد . مضحك اینست که امیربهدار که در تمام جنگها دیده نمیشد در موقع فرار شمشیر برهنه در کف گرفته و سواره باتفاق شاپشال و مجلل در دو طرف کالسکه شاه قرار گرفته بودند .

چون عده‌ئی از مشروطه خواهان در قلعه سکنی کرده بودند محمد علی‌شاه جرئت نکرد از راه معمولی و نزدیک بزرگنده برود و دستور داد تا از کنار قیطره قلعه را دور بزنند و از پیراهه کالسکه را بطرف زرگنده هدایت کنند .

مشروطه خواهان ساکن قلعه ادعا میکردند که ما خود را برای جلوگیری و

فصل نود و یکم

حمله به محمدعلیشاه حاضر کرده بودیم و هرگاه از قلعه عبور میکرد زنده جان بدر نمیبرد. بمحض ورود محمدعلیشاه بسفارت روس بیرق روس و انگلیس را بر سر در سفارت برافراشتند و عده زیادی سالدات روس و غلام هندی بیاسبانی گذاشتند. بلافاصله بارانسکی و چرچیل به نمایندگی از طرف سفرای روس و انگلیس بشهر آمدند و بحضور سرداران ملی در مسجد سپهسالار رسیدند و تحصن شاه را در سفارت روس اعلام داشتند و متذکر شدند که محمدعلیشاه در تحت حمایت دولتین روس و انگلیس در آمده و دولتین از جان و مال او و کسائی که با او بسفارت آمده اند حمایت و حفاظت خواهند کرد.

تسلیم شدن لیاخف رئیس کل قوای استبداد

نماینده سفارتین به سردار اسعد و سپهدار اظهار داشتند که چون شاه دست از جنگ کشیده و در سفارت متحصن شده دیگر ادامه جنگ میان قشون دولتی و ملیون مورد ندارد و در صورتیکه به لیاخف و قزاقهاییکه در تحت امرش هستند تأمین جانی داده شود آماده برای تسلیم است و تقاضا کردند که سرداران ملی معین کنند که باچه شرایطی حاضرند به لیاخف تأمین بدهند و با او چگونه رفتار خواهند کرد.

سپهدار و سردار اسعد و فرم و معز السلطان و چند نفر دیگر از رؤسای مجاهدین بمشورت پرداختند و پس از مطالعه اطراف و جوانب وضعیت بنمایندگان سفارتین اظهار داشتند که هرگاه لیاخف و کلید قزاقها و صاحبمنصبان قزاقخانه بدون قید و شرط تسلیم ملت بشوند و خلع اسلحه گردند جان و حیثیت آنها از طرف ملت ایران مصون و محفوظ خواهد ماند و در امان خواهند بود و چون قزاقخانه یگانه قشون منظم دولت ایران است و دولت در آتیه احتیاج بقشون کار دیده و منظم دارد قطعاً اقدامی برای انحلال قزاقخانه و راندن صاحبمنصبان روسی نخواهد کرد و از وجود این قوه برای نظم مملکت استفاده خواهد نمود و صاحبمنصبان و افراد قزاقخانه هم در تحت اوامر دولت جدید انجام وظیفه خواهند نمود نمایندگانی سفارت اظهار داشت که صاحبمنصبان روسی و قزاقهای ایران قشون دولت و مطیع اوامر دولت بوده اند و جز انجام وظیفه نظامی و

سقوط اهریمن استبداد

سربازی و اطاعت از او امر مافوق که وظیفه اصلی و اساسی هر فرد سرباز و نظامی میباشد کاری نکرده اند و هر دولتی که در ایران زمام امور را در دست داشته باشد صاحب منصبان و افراد فزاق او امر آندولت را پیروی و اطاعت خواهند کرد.

پس از این مذاکرات تصمیم گرفته شد که به لیاخف و کلیه صاحب منصبان و افراد فزاق از طرف سرداران ملی تأمین داده شود و در مقابل قزاقخانه تسلیم دولت بشود و اسلحه خود را کنار بگذارد و تا تشکیل دولت قانونی افراد و صاحب منصبان حقوق و مواجب خود را دریافت نمایند ولی از داشتن اسلحه ممنوع باشند.

مقرر گردید دو نفر نماینده از طرف سرداران ملی بالیاخف و سایر صاحب منصبان روسی ملاقات و تصمیم سرداران ملی را بآنها اعلام نمایند.

یک ساعت بعد نمایندگان ملت و لیاخف و عده‌ئی صاحب منصبان ایرانی و روسی در بانک رهنی یکدیگر را ملاقات کردند و شرایط تسلیم را نمایندگان ملت به لیاخف و صاحب منصبان ابلاغ کردند.

پس لیاخف و صاحب منصبان ارشد باتفاق نمایندگان ملت راه مجلس شورای ملی را که در یکسال و یکماه پیش همین لیاخف و صاحب منصبان با توپ بیدادگری خراب و ویران کردند پیش گرفتند و در مسجد سپهسالار حضور سرداران ملی مشرف شدند و قتی که لیاخف از میان جمعیت انبوه مجاهدین که همگی مسلح بودند عبور میکرد درنگش پیرنده بود و آثار ترس و وحشت از صورتش هویدا بود.

همینکه لیاخف بحضور سرداران ملی رسید با کمال احترام سلام نظامی داد و سپس شمشیریکه در کمر داشت باز کرد و دودستی تقدیم سپهبدار و سردار اسعد که در کنار هم نشسته بودند نمود.

بخلاف رفتار نامردانه‌ئی که صاحب منصبان روسی با اسرا و محبوسین باغشاه کردند سرداران ملی لیاخف و صاحب منصبان روسی را باعلازمت و احترام پذیرفتند و کوچکترین بی احترامی نسبت بآنها روا نداشتند.

فصل نود و یکم جشن و شادی

خبر فرار محمد علیشاه چون برق در تمام شهر منتشر شد و چون آبی که بروی آتش ریخته شود شعله های جانگداز جنگ را که در تمام نقاط طهران سه روز بود افر و خسته شده بود و آتش فشانی میگرد خاموش شد و بجای صدای توپ و تفنگ و بمب فریادهای زنده باد مشروطه یا بنده باد آزادی از حلقوم هزاره انفر در فضای پایتخت طنین انداز گشت. بیرق ملی در روی ویرانه های مجلس شورای ملی باهتزاز در آمد و در حدود صد هزار نفر اهالی طهران از زن و مرد، بزرگ و کوچک کف زنان و شادی کنان بطرف مجلس روانه گشتند و تمام صحن مسجد و مجلس و میدان بهارستان و خیابانهای اطراف را فرا گرفتند باهله و شادی کنان برای زیارت سرداران ملی بیکدیگر سبقت میجستند مردم چون روز اعیاد بزرگ همدیگر را در آغوش می گرفتند و بدون آنکه دوست را از دشمن تشخیص بدهند بیکدیگر را میبوسیدند تعجب در اینست که همین مردم که ساعتی پیش با خشم و غضب میجنگیدند و کینه دشمن را در دل میپروراندند باخبر فتح و فیروزی همه دشمنیها را با آب ملت دوستی شستشو دادند و برادرانه دست بیکدیگر را میفشردند و از نعمت آزادی که خداوند به آنان عنایت فرموده شکر گذاری میکردند. هر يك از مجاهدین در حالیکه تفنگ بدوش و قطار فشنگ بر کمر بسته بودند و آثار فتح و فیروزی از چهره های خسته و رنج دیده آنها مشاهده میشد با موهای پریشان و صورتهایی که از دود باروت و گرد و غبار و خستگی شناخته نمیشد از دهان فریادها و طبقات مختلف مردم احاطه شده بودند و هر يك برای بوسیدن و در بغل گرفتن و تبریک گفتن بآنها بیکدیگر فشار می آوردند.

صدها ناطقین و گویندگان در روی بلندبها جای گرفته و از فتح و فیروزی که خداوند نصیب ملت کرده بود و از مزایای آزادی و فداکاریهای سرداران ملی و مجاهدین سخنرانی میکردند.

رهبران مشروطیت که در قلهاک و حضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند و یادار گوشه خانها باحال اضطراب و پریشانی انتظار خاتمه جنگ را میکشیدند دسته دسته

موقوفه اهریمن استبداد

میان کف زدن و هلله شادی مردم طهران وارد مسجد سپهسالار شده و در ایوان بزرگیکه سرداران نشسته بودند بملاقات آنان نائل میگشتند و از فتح و فیروزیکه نصیب ملت شده به آنها تهنیت میگفتند.

با اینکه در آن شهر پر آشوب تاساعتی پیش جنگ در کمال سختی در جریان بود و طرفین با بیرحمی خون بکدیگر را میریختند پس از متار که در صورتیکه هیچ قوائی برای انتظام در کار نبود کوچکترین عملی برخلاف نظم و اخلاق دیده نمیشد. جمعی از مردمان خیرخواه بجمع آوری کشتگان همت گماشته و بوسیله گاریها و دوچرخهها کشتگان را بخارج شهر بردند.

جمعی دیگر بنظافت شهر و خیابانهای اطراف مجلس که بواسطه جنگ و زدوخورد دستخوش خرابی و ویرانی و بی نهایت کثیف و آلوده شده بود همت گماشتند.

ساعتی نگذشت که بیری ملی بر سر در عمارت دولتی و کلیه ابنیه و خانهای شهر افراشته شد و مقدمات چراغان و آئین بستن شهر فراهم گشت.

بامر سرداران ملی دستگاہهای تلگراف بکار افتاد و باب مخابرات بانام شهرستانها و کشورهای خارج مفتوح گردید و مزده فتح و فیروزی بتمام نقاط ایران داده شد.

ساعتی نگذشت که هزارها تلگرافات تهنیت و تبریک از تمام نقاط ایران و کشورهای خارج و مهاجرین به سرداران ملی تقدیم شد.

چراغانی و جشن و شادمانی مردم طهران در آن شب داستانیست که قلم عاجز نگارنده قادر بشرح و بسط و توضیح و تفسیر آن نیست و شرح آنرا بتصور و قوه تخیل خوانندگان واگذار میکنم و از این مرحله میگذرم و بوقایعیکه سپس پیش آمد میپردازم.



فصل نود و دوم

بازگشت مشروطیت

ستاره آزادی بس از افول و تاریکی مهلکیکه سرتاسر ایران را فرا گرفت بار دیگر در افق ظاهر گشت و با انوار درخشانش دل‌های پژمرده را روشن ساخت و مشروطیت پس از يك سال رواندی فداکاری بازگشت و تقدیرات مملکت بدست ملت افتاد و حکومت مردم بر مردم در روی پایه قانون اساسی برقرار گشت.

برای اداره امور داخلی و تعیین خط منی و سیاست خارجی و تعیین تکلیف شاهیکه در سفارت خارجی یناهنده شده بود و بر گزیدن پادشاهیکه مورد اعتماد ملت باشد و انتصاب هیئت دولت و انتخابات مجلس شورای ملی کشور محتاج بيك مرکز صلاحیتداری بود که این مشکلات را بکی بعد از دیگری حل نماید و چرخ امور مملکت را بکار بیندازد. شك نیست که اگر مجلس شورای ملی وجود داشت انجام این امور از وظایف او بود و ای مجلسی در کار نبود و انتخابات مجلس شورای ملی هم بدون وجود دولت مسئول مقدر نبود و انتخاب هیئت دولت هم از وظایف شاه و مجلس بود و در آن موقع نه شاهی در کار بود و نه مجلسی وجود داشت.

راست است که سپهدار و سردار اسعد با پشتیبانی ملت و فداکاری قشون ملی دانتخت را تسخیر کردند و شاه را از تخت بزرگش بدند و بر اوضاع مسلط بودند و میتوانستند زمام امور کشور را در دست بگیرند ولی زمامداری آنان بدون تجویز و تصویب مراکز قانونی که حق انتخاب دولت را دارد خودسری و دیکتاتوری بود و با اصول مشروطیت و حکومت ملی سازگار نبود و خود آنها هم زیر بار چنین مسئولیتی نمبرفتند.

برای حل این مشکل اساسی زعمای ملت و سرداران قشون ملی بمعنورت پرداختند و پس از چند جلسه گفتگو باین نتیجه رسیدند که يك مجلس عالی از پینوایان مشروطیت

بازگشت مشروطیت

و رهبران ملت و سرداران و مردانی که مورد اعتماد مردم هستند تشکیل یابد و موقتاً زمام امور را در دست بگیرد و با تشکیل يك دولت موقتی نظم و امنیت را در مملکت برقرار نماید و با سرعت وسائل افتتاح مجلس شورای ملی را فراهم نماید و پس از رسمیت یافتن مجلس بر طبق قانون اساسی و اصول مشروطیت زمام کشور را باو تفویض کند.

مجلس عالی عزل محمد علیشاه و نصب سلطان احمدشاه بسطنت

روز ۲۶ جمادی الثانی که جنگ خانمه یافت و محمدعلیشاه بسفارت روس پناهنده شد چهار ساعت بعد از ظهر در بهارستان مجلس مهمی بنام مجلس عالی که عده آن در



حدود پانصد نفر بود از وکلای دوره اول مجلس شورای ملی و سرداران قشون ملی و عده ئی از وزراء و شاهزادگان و اعیان و اشراف مشروطه خواه و رهبران و ملیون و نجار و رؤسای اصناف در میان هلهله و شادمانی هزارها نفر که برای استماع تصمیم مجلس عالی در خلع محمدعلیشاه و انتخاب سلطان احمد میرزا بسطنت و انتخاب نایب السلطنه و انتخاب وزراء جمع شده بودند تشکیل یافت و پس از ابراد چند خطابه از طرف زعمای ملت چون بخت و گفتگو و اتخاذ تصمیم در مجلسی

که از پانصد نفر عناصر مختلف سلطان احمدشاه و محمد حسن میرزا و ابجد تشکیل یافته بود ممکن نبود کمیسیونی از افرادی که ذیلاً اسامی آنها از نظر خوانندگان میگذرد برای مطالعه و طرح تهیه لایحه خواسته ملت ایران انتخاب گردید.

فصل نود و دوم

آقا سید محمد بهبهانی - صدرالعلما - میرزا سید محمد امام زاده - صنیع الدوله -
 ونوق الدوله - مستشار الدوله - حکیم الملک - میرزا سلیمان خان - حسینقلی خان نواب -
 میرزا محمد خراسانی - وحید الملک - حاجی سید نصرالله اخوی - حاجی محمدعلی تاجر -
 حاجی سید محمد تاجر (معروف به صراف) - سالار حشمت - مرتضی قلیخان بختیاری
 فرزند صمصام السلطنه - حمید السلطان برادر سردار محیی - میرزا علیمحمدخان تربیت -
 نظام السلطان - میرزا غفار خان - سردار محیی - کسمائی - سردار منصور - میرزا بانس
 چون بعضی از مورخین از نظر اهمیت که کمیسیون مذکور حائز بود اسامی چند نفر
 دیگر را هم بر اسامی بالا افزوده اند متذکر میشود که نگارنده اسامی اعضاء کمیسیون
 را از روزنامه نجات مورخه اول رجب ۱۳۲۷ که سه روز پس از فتح طهران منتشر شد
 و نام مدیر آن در میان نام اعضاء کمیسیون دیده میشود اقتباس نمودم -
 کمیسیون پس از مطالعه و بحث لایحه ذیل را تهیه و برای تصویب بمجلس
 عالی تقدیم نمود .

تقدیم

چون احوال و اوضاع حاضره مملکت ایران معین و مسلم نمود که اعاده
 نظم و امنیت و استقرار حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت مقدور
 نخواهد بود و پادشاه سابق انزجار طبایع را در حق خود بدرجه کمال یافته
 و در سفارت محترم دولت بیه روس به حمایت دولتین فخریه تین انگلیس و روس
 پناهنده شده بالطبع شخص خود را از تخت و تاج ایران بی نصیب و مستغنی نموده
 علیهذا در غیاب مجلسین سنا و شورای ملی مجلس عالی فوق العاده بر حسب
 ضرورت فوری روز جمعه ۲۷ جمادی الاخر ۱۳۲۷ در طهران در عمارت بهارستان
 تشکیل یافت و اعلیحضرت قوی شوکت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت
 عایه را بسمت شاهنشاهی ایران منصوب و نیابت سلطنت را عجاتاً به حضرت مستطاب
 اشرف عضد الملک قویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنا بماده ۳۸ قانون
 اساسی در باب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود .

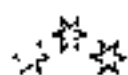
لایحه فوق از طرف کمیسیون بمجلس عالی تقدیم شد و در میان طوفانی از
 احساسات و شادی و فریاد زنده باد متروسطت از طرف مجلس عالی بانفاق آراء تصویب

بازگشت مشروطیت

شد و بلافاصله بطبع رسید و منتشر گشت و بوسیله تلگراف بتمام شهرستانهای ایران و پایتختهای ممالک راقیه مخبره گشت و رسماً بسفرای خارجه مقیم طهران ابلاغ گردید.

قوه مجریه

برای برقراری نظم و امنیت و رسیدگی بامور مملکتی موقتاً سپهدار بسعت وزیر جنگ و سردار اسعد بوزارت داخله از طرف مجلس عالی برطبق فرامین ذیل انتخاب شدند و قوه مجریه را بدست گرفتند.



نظر بحسن خدمات و زحمات و مراتب عال العال فداکاری حضرت مستطاب اشرف افخم آقای سپهدار اعظم دامت شو کته دراستحصال و استقرار حقوق مقدسه ملت و اعاده شئون دولت و بملاحظه اینکه وزارت جلیله جنگ بنا باقتضا آت فوق العاده امروزه نهایت اهمیت را دارد مجلس عالی فوق العاده که در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله جنگ را بحسن کفایت حضرت مستطاب معظم له تفویض نمود که شرایط غیرت و وطن پرستی خودشانرا درحسن انتظام این اداره جلیله معمول و مجری دارند.



چون حضرت مستطاب اجل اکرم حاجی علی قلیخان سردار اسعد که دراستقرار حقوق مقدسه ملت و اعاده شئون دولت به تحصیل نیک نامی تاریخی و سر بلندی ابدی موفق شدند و لازم است خدمات و زحمات خودرا در راه ترقی و انتظام مملکت تکمیل و تشکرات عمومی را از قبول زحمات آئیه نیز جلب فرمایند لذا مجلس عالی فوق العاده که بتاريخ روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله داخله را که در این موقع اهمیت مخصوص دارد بحضرت معظم له تفویض مینماید که حسن کفایت و فرط غیرت خودرا در انتظام این امر جلیل بموقع اجرا گذارند.

در همان جلسه عضدالمملک که درحسن اخلاق و بلندی همت و بزرگواری معروف خاص و عام بود و از بدو طلوع مشروطیت بطرفداری از حقوق ملت در هر موقع و مقام

فصل نود و دوم

جانبداری میکرد و محترم ترین رجال آنروز مملکت بود از طرف مجلس عالی به نیابت سلطنت انتخاب شد در همان مجلس خطابه ذیل را ایراد نمود .

از حسن ظنی که عموم ملت و مجلس عالی فوق العاده باین بنده اظهار نموده و بنده را موقتا به نیابت سلطنت ایران منصوب و مفتخر فرموده تشکرات فائمه خود را اظهار مینمایم و امیدوارم بدستیاری خیر خواهان وطن و رؤسای ملت و همراهی مجاهدین غیر نمند که اقدامات آنها موجب خدمات لایقه و تحصیل موجبات ترقی مملکت است موفق شده این حسن عقیده عمومی را با اظهار عملیات و ابراز خدمات تکمیل نمایم .

حق شناسی

پیش از هر امری سرداران ملی و مجلس عالی خود را ذمه دار دانستند که مقامات عالیه روحانی نجف را از جریان وقایع و پیش آمد حوادث و برقراری مشروطیت و خلع شاه جابر مطلع نمایند و بنام ملت و دولت ایران از بذل مجاهدتی که از بسط طلوع مشروطیت تا خلع شاه جابر در راه آزادی ملت و برقراری حکومت ملی نموده اند شکر گذاری کنند .

از نظر حقیقت گوئی نباید کتمان کرد که با وجود نفوذ روحانیون مستبد و ریاکار در ایران و قدرت روسها و مخالفت شدید محمدعلیشاه و شاهزادگان با حکومت و نظاهرائیکه مستبدین و شاه برای گمراهی مردم در راه دین میکردند محال بود بدون طرفداری و کوشش بسیاری که آخوند ملاکاظم خراسانی و حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل و آخوند مازندرانی در راه مشروطیت نمودند مجددا مشروطیت در ایران برقرار و پایدار گردد و آرزوی ملت ایران در راه وصول به آزادی بر آورده شود .

اینگ تلگرافی که پس از فتح طهران از طرف مجلس عالی و سرداران ملی به حجج اسلام مخاره شده از نظر خوانندگان میکند .

۱۳۲۷

از طهران ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ نجف اشرف

حضور مبارک حضرات حجج اسلام والمسلمین آیات الله فی الارضین آقای خراسانی

بازگشت مشروطیت

و آقای مازندرانی و آقای بهبهانی مدالله ظلهم علی رؤس المسلمین از عین توجهات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و اهتمامات کافیه که از طرف با شرف آن ذوات محترم در حفظ آثار اسلام و ترویج شریعت مطهره و استحکام اساس مشروطیت مبذول شده در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی مجاهدین و فدائیان ملت در کمال نظم و سلامت شهر دارالخلافه طهران را تصرف و نظر بانزجار عموم ملت از وضع اداره اعلیحضرت محمد علی میرزا و بملاحظه اینکه صبح روز مزبور بسفارت روس رفته و در تحت لوای دولتین روس و انگلیس متحصن شده بود بتصویب و صلاح دید مجلس عالی که از علماء اعلام و کلیه وجوه و اعیان مملکت و شاهزادگان و وکلای سابق تشکیل شده بود اعلیحضرت معظم را از سلطنت ایران منقصل و اعلیحضرت اقدس همایون شهر یاری سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را بساطنت منسوب و نیابت سلطنت را عجتاً بموجب اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی بحضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اکرم آقای عضدالملک دامت شوکته تفویض فرمودند که بعد از انعقاد پارلمان مطابق ماده ۳۸ قانون اساسی در باب نیابت سلطنت قرار قطعی داده شود اینست که استحضار خاطر مقدس آن ذوات محترم را از نتیجه اقداماتی که بحسن توجهات خاطر مبارک بندگان حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم حاصل شده است لازم دیده تشکرات بی پایان عموم افراد مسلمین را از محاسن ثبات آن حضرات به تقدیم رسانیده امیدواریم از برکات انفاس قدسیه آن ذوات مقدس موجبات ترویج معدلت و آسایش ملت و اساس مسلمانی بروفق مکنونات خاطر مبارک روز بروز قرین استحکام گردد.

از طرف مجلس عالی - سپهبدار اعظم وزیر جنگ - سردار اسعد علی قلی وزیر داخله

عیب او جمله بگفتی هنرش نیز بگو

برخلاف اکثر رجال مستبد و درباریان که پس از فتح طهران در یکی از سفارتخانههای

اجنبی متحصن شدند بمحض انتشار خبر پناهنده شدن محمد علیشاه در سفارت روس عین الدوله که بواسطه دشمنیهای که با مشروطه خواهان کرده بود پیش از هر کس مورد تنفر بود و هر گاه بار دست مییافتند بدون ترحم او را میکشند پیاده با تفاق چند نفر از بستگانش بارنگ

فصل نود و دوم

پیریدم و وحشت زده از میان دسته‌های مجاهدین مسلح خود را به بهارستان رسانیدم و بظالاریکه سرداران ملی و سران مشروطه خواه مجتمع بودند وارد شد و اظهار داشت من میتوانستم برای حفظ جانم در یکی از سفارتخانهها متحصن بشوم ولی این تنگ را قبول نکردم و اینک آمده‌ام خودم را تسلیم ملت نمایم و جان و مال خودم را در حمایت وطن پرستی و عفو و گذشت ملت ایران قرار بدهم این اقدام جسورانه و وطن پرستانه عین الدوله سرداران و حاضرین در مجلس را متأثر کرد و با احترام او را پذیرفتند و کوچکترین گزندی تازمانیکه زنده بود از طرف مشروطه خواهان با او رسید حتی در دوره مشروطیت در چند کابینه وزیر شد و زمانه هم ریاست وزراء را عهده دار گشت ولی تا آخر عمر مستبد بود و قلباً بحکومت ملی و آزادی اعتقاد نداشت.

نامه مجلس عالی به شاه مخلوع

اعلیحضرتنا مقتضیات وقت و شدت هرج و مرج مملکت و انزجار قلوب ملت از اداره آن اعلیحضرت ضرورت بهم رسانیده که آن اعلیحضرت از زحمات بار سنگین سلطنت خود را معاف فرمایند بر طبق همین ضرورت امروز که ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ است در سفارت محترمه دولت بهیه روس پناهنده شده بالطبع شخص همایونی خود را از این زحمت فارغ فرمودند علیهذا مجلس عالی فوق‌العاده امروز جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان تشکیل یافته اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه خلدالله ملکه و سلطانه را به شاهنشاهی ایران پذیرفته و تا تشکیل پارلمان موقتاً حضرت مستطاب اشرف عالی آقای عضدالملک دامت شوکته را بسعت نیابت سلطنت اختیار نمود.

مجلس عالی هیئتی برای شاه مخلوع و تسلیم نامه با بهتر بگوئیم اعلامیه فوق انتخاب نمود و آنان برای ملاقات از سفیر روس وقت خواستند ولی شاه مخلوع چون از منظور ملاقات آگاهی پیدا کرده بود از پذیرفتن آنان امتناع نمود و بتوسط سفیر روس جواب داد من همانوقت که سلطنت آباد را ترک کردم و بسفارت روس پناهنده شدم لاز سلطنت دست کشیدم.

بازگشت مشروطیت

شرفیابی نمایندگان مجلس عالی حضور ولیعهد

و ابلاغ انتصاب او بسطنت

آقایان بهبهانی - میرسید محمد امام جمعه - نظام الملک - موق الدوله - علاء الدوله - علاء الملک بنمایندگی از طرف مجلس عالی بسفارت روس رفتند و بحضور سلطان احمد میرزا ولیعهد بار یافتند و لایحه انتخاب مشارالیه را از طرف مجلس عالی بسطنت که ذیلاً از نظر خوانندگان میگردد بایشان تقدیم نمودند .

۶۶

۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ بعرض پیشگاه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی سلطان احمد شاه خلدالله ملک و سلطانه چون اعلیحضرت محمد علی میرزا پدر والا مقام اعلیحضرت اقدس بر حسب مقتضیات وقت از امر خلیف سلطنت معاف شدند بموجب ماده ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی در مجلس فوق العاده که بتاريخ ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد گردید سلطنت باعلیحضرت اقدس شهرباری مقرر و اعلان شد و نیابت سلطنت موقتاً بعهدہ حضرت مستطاب اشرف عالی آقای عضد الملک دامت شوکتہ واگذار گردید تا بعد از انعقاد پارلمان بموجب ماده ۳۸ قانون اساسی قرار قطعی درباب نیابت سلطنت داده شود مراتب معروضه فوق از طرف مجلس عالی فوق العاده رسماً بتوسط مبعوثین آن مجلس عالی پیشگاه سریر اعلی ابلاغ و اعضاء این مجلس از طرف عموم ملت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم حضور باهرالنور همایون داشته از خداوند مسئلت میکنند که سلطنت مشروطه آن اعلیحضرت برای عموم اولاد ایران بانواع میامن و تبریکات مشحون و ترقی و سعادت این مملکت در سایه توجهات خسروانه حاصل و کامل گردد .

فصل نود و سوم

طرح سلطنت احمد شاه

بردن او از سفارت روس به سلطنت آباد

سلطان احمد شاه که در آن زمان طفل بود نمیخواست از پدر و مادرش جدا بشود و بابی تابی و گریه میگفت هر کجا شما بروید منم باشم خواهم بود ملکه که علاقه بسیاری بفرزند ارشدش داشت از جدائی او گریه و زاری میکرد و مکرر میگفت بی عقلی شاه کار ما را باینجا کشانید .

باری در يك صحنه رفت آور احمد شاه با پدر و مادر و درباریان و پرستارانش خدا حافظی کرد و باتفاق نظام الملك و موق الدواه و موق الملك و علاء الملك سفارت روس را ترك کردند و رهسپار سلطنت آباد شدند .

اسمیرنف به نمایندگی از طرف سفیر روس با عده ئی سالدات روسی و قزاق ایرانی کالسکه احمد شاه را احاطه کرده بودند و تا ورود بقصر سلطنت آباد از او حفاظت مینمودند . عضد الملك نایب السلطنه و جمعی از رجال و درباریان در مدخل قصر انتظار ورود شاه نو را داشتند و همینکه کالسکه وارد قصر شد و شاه بیاده گشت عضد الملك با احترام در يك خطابه کوتاهی مقدم شاه را تبریک گفت سپس باتفاق بطرف حوضخانه که با وضع مجلی تزئین کرده بودند روانه شدند .

اسمیرنف پس از تعارف و احوال پرسی از نایب السلطنه اجازه مرخصی خواست و بسفارت برگشت و یابتر بگوئیم پس از تحویل دادن شاه را بنایب السلطنه بزرگنده مراجعت نمود .

ورود احمد شاه بطهران

دوم رجب ۱۳۲۷ چهار ساعت بغروب مانده امیر مجاهد بنمایندگی سردار اسعد